

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

گرامی باد
خاطره زنان و مردانی که
در قیام ۱۸ - ۲۳ تیر
در مبارزه برای آزادی جان
باختند.

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 171 .23 August 1999
\$ 1 . 2 DM . 7 Fr

شماره ۱۷۱ دوره چهارم - سال شانزدهم - اول شهریور ۱۳۷۸
آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک

سرمقاله

دفاع از جان زندانیان سیاسی

— زینت میرهاشمی

گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت رژیم روز ۲۳ مرداد ۱۳۷۸ انتشار یافت. نشان داد که هیچ یک از جناحهای رژیم نمی خواهند وقایع کوی دانشگاه را آن گونه که واقعا اتفاق افتاده منعکس کنند. این گزارش که به حق از جانب بسیاری از دانشجویان و استادان دانشگاهها به عنوان یک سند برای «پرونده سازی علیه دانشجویان نامگذاری شده» برای چندمین بار ثابت کرد که از امام زاده خاتمی هیچ معجزه ای ساخته نیست و آنهایی که فکر می کردند خاتمی حداقل در مورد ماجرای حمله دهنشانه به کوی دانشگاه رعایت حداقل انصاف را خواهد کرد، سخت در اشتباه بوده اند. در حقیقت از همان عصر روز سه شنبه ۲۲ تیر که سران رژیم در حضور خامنه ای تصمیم به سرکوب گسترده و وحشیانه دانشجویان و جوانان می گیرند. لحن تملق آمیز و سالوسانه آنها در مورد دانشجویان نیز تغییر می کند و زنان و مردانی که برای آزادی به پا خاسته بودند، تحت عناوین فتنه انگیز، آشوبگر، مساجراجو، معاند، منافق، ملحد، مغرض، منحرف، حرمت شکن، معلوم الحال، فرصت طلب و هر آنچه شایسته آخوندها و مزدوران جنایتکار آنهاست. نامیده می شوند و حرکت عظیم جوانان برای آزادی تحت عناوین غائله، توطئه و... نامیده می شود.

روز چهارشنبه ۲۳ تیر آخوند روحانی در سخنرانی خود جوانان کشور ما را به «قطعه قطعه» و «تکه تکه» شدن تهدید کرد و خامنه ای در نماز جمعه روز ۸ مرداد پنجه های قوی نظام اهریمنی اش را به رخ مردم کشید و از کار نیروهای سرکوبگر بسیج و اراند و اوباش تمجید کرد و گفت «آنها به طور قاطع مثل کاغذی که مجاله کنند، دشمن را مجاله کردند». یک هفته قبل نیز رفسنجانی در نماز جمعه روز اول مرداد از «مهار آشوب» و سرکوب حرکت دانشجویان دم زد و خاتمی نیز به طور مرتب از یک طرف سر تعظیم در مقابل خامنه ای به عنوان «منشا وحدت، پیشرو، جوشش و منشا، آموختن» (ایرنا ۲۱ مرداد) فرود می آورد و از طرف دیگر زنان و مردانی که فریاد «یا مرگ یا آزادی» سر دادند را «اخلالگر» و «آشوب طلب» اعلام می کند.

بقیه در صفحه ۲
در باره گزارش
«کمیته تحقیق شورای عالی امنیت»
ولایت خامنه ای
در صفحه ۲

تفسیر سیاسی —

پس از جلسه روز سه شنبه ۲۲ تیر که سرکردگان رژیم در حضور ولی فقیه برگزار می کنند، سران رده اول سعی می کنند تا چهره «وحدت طلب» از خود نشان دهند. قیام ۱۸ - ۲۳ تیر و عمومی شدن شعارها علیه خامنه ای، تمام سران رژیم را به وحشت انداخت و آنها در حضور خامنه ای تصمیم می گیرند که با شدت با جنبش مردم ایران مقابله کنند و این نقطه وحدت واقعی آنان می شود. اما درست در همان روز ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه نامه تهدیدآمیز خود به خاتمی را می نویسند و علی شمخانی وزیر دفاع و عضو شورای عالی امنیت خط قرمزها در ولایت خامنه ای را این گونه ترسیم می کند: «مسئولان سه خط قرمز را تعیین کرده اند که عبارتند از: اول حاکمیت دینی که خدشه بردار نیست، دوم اعتقاد به ولایت فقیه که مظهر و نماد حاکمیت دین است و سوم: رهبر معظم انقلاب که رکن اساسی این دو عنصر متجلی در ایشان می باشد» (ایرنا - ۲۲ تیر).

بقیه در صفحه ۲

دیدگاهها —

- نگاهی به مقاله «فمینیسم بدن واحد نیست»
- هنوز هم بیش از پیش، مقاومت مسلحانه
- کله پیز بر خاست، سگ جاییش نشست

در صفحه های ۱۱، ۱۲ و ۱۳

بیانیه مشترک

برای یک جبهه انترناسیونالیستی
مقاومت فعال علیه جنگ امپریالیستی
ناتو در یوگوسلاوی

صفحه ۱۲

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران

در باره توطئه مشترک گروه یه کتی

با وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در شمال عراق

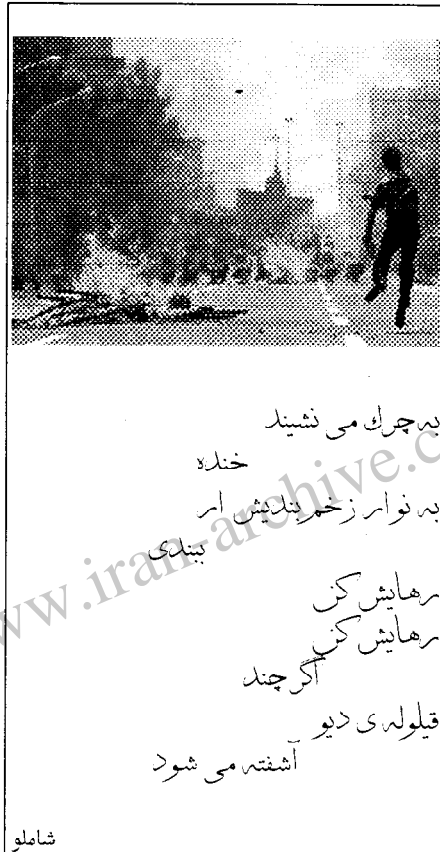
صفحه ۱۶

در رسانه های جمعی

جان باختگان، شهدا، دستگیرشدگان و گمشدگان

قیام ۱۸ - ۲۳ تیر ۱۳۷۸

در صفحه ۳



بهر چرخ می نشیند

خند

بهر نوای زخم پندایش

ببتلی

مراهایش کن

مراهایش کن

اگر چند

قیلوله ای دیو

آشفتن می شود

شاملو

زنان جهان در سال اخیر

صفحه ۶

یادداشت و گزارش

صفحه ۷

خلاقیات اندیشه های اقتصادی

چه گوارا

صفحه ۹

کم و بیش در باره جهانی شدن

صفحه ۱۰

دفاع از جان
زندانیان سیاسی

اطلاعیه —

در باره گزارش

« کمیته تحقیق شورای عالی امنیت »

ولایت خامنه ای

بقیه از صفحه ۱

آخوند مصباح یزدی، از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رژیم در سخنرانی خود در نماز جمعه روز ۱۵ مرداد ضمن آن که جوانان میهن ما را اوباش، آشوبگر، و مفسد نامید، با تاکید خواستار اعمال خشونت و سرکوب در مورد دستگیرشدگان شد. یک هفته بعد آخوند محمد یزدی در آخرین سخنرانی خود در مقام رئیس قوه قضائیه ضمن آن که از سرکوب جوانان دفاع کرد، برای کسانی که هنوز دستگیر نشده اند هم خط و نشان کشید و گفت: عوامل اصلی آشوبهای خیابانی را از سوراخها بیرون می کشیم و به مجازات می رسانیم (کیهان ۲۳ مرداد). روزنامه کیهان در همین شماره که سخنرانی آخوند یزدی را چاپ کرده، خبری را نیز اشاره داده که برخی عوامل آشوبهای اخیر تهران پس از محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شده اند. این خبر را روزنامه کیهان چند ساعت قبل از آن که گزارش کمیته تحقیق اعلام شود، انتشار می دهد.

گزارشهای متعدد دیگر هم حاکی از آن است که رژیم درصد است تا تعدادی از جوانان دستگیر شده را، اعدام نماید و این در حالی است که حتی تعداد شهدا و دستگیرشدگان قیام ۱۷ تا ۲۳ تیر اعلام نشده است.

رژیم در مورد شهادت تعداد زیادی از دانشجویان و مردمی که در تظاهرات شرکت کرده اند، حرفی نمی زند و در مورد شهادت دختر دلیر دانش آموز، تامی حامی فر سکوت کرده است. رژیم به خانواده های شهدا اجازه برگزاری مراسم نمی دهد و بیدادگاههای عدل اسلامی رژیم در پشت درهای بسته انجام می گیرد.

در چنین شرایطی باید با تمام قوا برای نجات جان زندانیان سیاسی کوشید. ایرانیان در خارج از کشور باید از تمام امکانات خود برای دفاع از زنان و مردانی که اکنون زیر شکنجه های وحشیانه در زندانهای رژیم هستند، استفاده کنند. خطر شکنجه، رفتار غیر انسانی (و منجمله گرفتن اعترافات نفرت انگیز تلویزیونی) و اعدام دستگیرشدگان جنبش آزادیخواهانه اخیر را برای افکار عمومی بین المللی، نهادهای و سازمانهای مدافع حقوق بشر باید تشریح کرد و از شورای امنیت ملل متحد، دبیرکل ملل متحد، خانم سری رابینسون گزارشگر سازمان ملل در مورد حقوق بشر، و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و نیز از دولتها خواست که به رژیم ایران برای متوقف کردن موج دستگیریها، شکنجه ها، رفتارهای غیر انسانی و جلوگیری از اعدام هم میهنان ما فشار وارد کنند. تلاشهای تکه تکه ایرانیان در خارج از کشور می تواند مؤثر و رژیم را وادار به عقب نشینی کند.

تفسیر سیاسی —

بقیه از صفحه ۱

اما مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران با شعارهای خود خط بطلان بر این خط قرمزها کشیدند و به آشکارترین وجه عمود خیمه نظام را به روشنی و در گسترده ترین شکل مورد حمله قرار دادند. ترس و وحشت از این قیام مردمی، نقطه مشترک تمام سران و باندهای تشکیل دهنده ولایت خامنه ای است. بنابراین در مقابل دشمن مشترک یعنی مردم ایران، سران رژیم سعی می کنند چهره وحدت طلب از خود نشان دهند. صحبتهای رفسنجانی در نماز جمعه اول مرداد، که به شکستن حرمت و قداست مقام معظم رهبری انقلاب و ولایت توسط مردم اعتراف می کند، صحبتهای خامنه ای در نماز جمعه روز ۸ مرداد که می گوید میان مسئولان نظام هیچ اختلافی وجود ندارد و همه مسئولان نظام یک حرف واحد می زنند و صحبتهای خاتمی در همدان در روز ۵ مرداد که می گوید این حادثه... شورش و آشوب با شعارهای منحرف کننده و ضد امنیت ملی بود، فقط یک نقطه مشترک دارد و آنهم وحدت در مقابل مردمی که از حکومت مذهبی بیزارند. ولایت فقیه را یک پدیده ارتجاعی می دانند و بنابراین علیه ولایت خدایت ای قیام کرده اند. اما به جز این نقطه، وحدت، آنان در عرصه های مختلف در مقابل یکدیگر ایستاده و بنابراین به حده شرایط عینی و توازن قوای در حال شکل گیری در جبهه ما، چشم انداز مناسبی میان جناحهای تشکیل دهنده رژیم، چیزی جز تشدید تضاد نیست. علت این امر نیز دقیقاً در حرکات عمود خیمه نظام و وضعیتی که او و ولایتش به آن دچار شده می باشد. نمونه جالب در این مورد، حرکتهای بیضت مسئولان نظام در مورد روز ۲۹ اسفند است. ابتدا به سادگی تعطیل عمومی این روز را در مجلس لغو می کنند و وقتی به رژیم های یک اعتراض عمومی و شکل گیری یک تضاد جدید در درون حکومت روبرو می شوند، ناطق نوری به نیت از خامنه ای عقب نشینی مفتضحانه مقام ولایت را اعلام می کند.

حقیقت این است که نظام ولایت فقیه، آن گونه که خمینی آن را مطرح و بنیان گذاشت نه برنامه پذیر است و نه سازش پذیر. بنابراین وقتی خامنه ای پس از هر حرکت مذبحخانه اش، تن به سازش می دهد و عقب نشینی می کند، وقتی خامنه ای قادر نیست کارکردهای وی فقیه را از خود نشان دهد و وقتی مردم اجازه نمی دهند خواسته های آنان در چارچوب تنگ بنده و بستانهای حقیرانه خاتمی محدود شود، تلاش برای «وحدت» و امید به این که این تلاش به ثمر رسد، تلاش مذبحخانه و پوچ است. ولایت خامنه ای در آن چنان نقطه ضعفی قرار دارد که برآیند تحولات آتی دو مشخصه مهم و اساسی دارد. اول تشدید تضاد در درون نظام و دوم گسترش جنبش اجتماعی مردم ایران برای نابودی نظام ولایت فقیه و استقرار دموکراسی و حکومت غیر مذهبی و مردمی. تحولات آتی این حقیقت را به خوبی نشان خواهد داد.

نمایش فیلم سنگسار و رد پای ترور

انجمن فرهنگی نبرد - آلمان، شنبه ۷ اوت ۹۹ از ساعت ۶ الی ۹ شب در شهر مونیخ آلمان، اقدام به برگزاری نمایش دو فیلم سنگسار و رد پای ترور نمود. بعد از پایان فیلم، سؤالات حاضرین توسط رفیق محمدحسن ساکت، پاسخ داده شد. نمایش این دو فیلم مورد استقبال ایرانیان و آلمانیهایی که در جلسه حضور داشتند، قرار گرفت.

سرانجام عصر دیروز شنبه ۲۳ مرداد، کمیته تحقیق شورای عالی امنیت، ولایت خامنه ای، گزارش خود در مورد حمله وحشیانه به کوی دانشگاه را انتشار داد. این گزارش از ساعت ۹/۵ شنبه شب در چند بخش توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی مخابره شد.

کمیته تحقیق در گزارش خود کوشش کرده تا به هر نحوی شده، عاملان و آمران اصلی حمله به کوی دانشگاه و جنایاتی که صورت گرفته را پنهان کند، در موارد متعدد دست وزارت اطلاعات را برای دستگیریهای بیشتر دانشجویان و جوانان باز گذاشته و به این دستگیریها که اکنون دیگر ابعاد گسترده آن بر همگان آشکار شده، صحنه گذاشته است. کمیته تحقیق تصمیم گرفته است که تحقیقات بیشتر در مورد حضور عناصر ماجراجو را در شب حادثه در کوی دانشگاه به وزارت اطلاعات واگذار نماید.

کمیته تحقیق در گزارش خود به نحو مضحکی سعی کرده تا ضمن پنهان کردن آمران حمله وحشیانه به کوی دانشگاه، حتی فرمانده کل نیروهای انتظامی، تیمسار هدایت لطفیان را بی گناه جلوه دهد و اعلام کرده که از سوی او دستوری برای ورود به کوی صادر نشده است. کمیته تحقیق در گزارش خود اسامی هیچیک از سرکردگان انصار حزب الله که جمگلی در شب حمله وحشیانه به کوی دانشگاه حضور داشته و در این جنایت به سبعمانه ترین شکل شرکت داشته اند، تحت عنوان حفظ و رعایت حقوق و حریم خصوصی و احترام به حقوق اجتماعی افراد و مظلومین مرتبط حادثه خودداری کرده است و این در حالی است که وزارت اطلاعات تاکنون طی اطلاعیه های متعدد اسامی بسیاری از افراد دستگیر شده را تحت عنوان «آشوبگر» و عامل بیگانه اعلام کرده است. حقیقت این است که تمامی جناحها، باندها و دسته بندیهای رژیم به خصوص باند خاتمی، وقتی از ظنر روز یکشنبه ۲۰ تیر متوجه این امر شدند که نمی توانند از قیام دانشجویان در جهت اهداف خود استفاده کنند، عزم به سرکوب این جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه گرفتند و آخوند حسن روحانی در تظاهرات شکست خورده و مفتضحانه چهارشنبه ۲۲ تیر، دستگیرشدگان را تهدید به تکه تکه و قطعه قطعه کردن نمود. گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ولایت خامنه ای، یک بار دیگر این حقیقت را به روشنی آشکار نمود. هم زمان با انتشار گزارش تحقیق، روزنامه کیهان در شماره دیروز خود خبر داد که تعدادی از دانشجویان و جوانان دستگیر شده توسط بی دانشگاههای رژیم به اعدام محکوم شده اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بار دیگر بر ضرورت مبارزه و تلاش برای اعزام یک هیأت تحقیق بین المللی به ایران برای بررسی و معرفی عاملان و آمران سرکوب دانشجویان و جوانان و نیز معرفی عاملان و آمران قتلهای سیاسی سال گذشته پافشاری می کند. ما از تمامی ایرانیان در خارج از کشور و از تمامی نهادهای، سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر می خواهیم که برای نجات جان دانشجویان و جوانان دستگیر شده و نیز اعزام یک هیأت تحقیق بین المللی به ایران تلاش پیگیر نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۷۸

۱۵ اوت ۱۹۹۹

در رسانه های جمعی

جان باختگان. شهدا. دستگیرشدگان و گمشدگان قیام ۱۸-۲۳ تیر ۱۳۷۸

خاطره شهدای قیام

دانشجویان و جوانان را گرامی داریم. آنها فراموش نمی شوند.

جمهوری اسلامی به اشکال مختلف سعی می کند تا نام و مشخصات شهدای قیام مردم تهران و شهدای بزرگ دیگر مشخص نشود. از تعداد واقعی دستگیرشدگان حرفی نمی زند. محاکمات دستگیرشدگان در پشت درهای بسته و در بی دادگاههای انقلاب اسلامی در جریان است. برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق و فعالان سازمان، بخشی از گزارشها در مورد شهدا، جانباختگان، دستگیرشدگان و گمشدگان این قیام دلیرانه را به نقل از رسانه های جمعی چاپ می کنیم. یادآوری می کنیم که وزارت اطلاعات رژیم از طریق روزنامه کیهان (که به روزنامه بازجویی وزارت اطلاعات مشهور شده است) در مورد یکی از اسامی اعلام شده به عنوان شهید، واکنش نشان داده و اعلام نموده که این فرد در مشهد و سالم است. طبیعی است که در شرایط اختناق و جو نظامی - پلیسی که رژیم به راه انداخته، روشن شدن تعداد واقعی شهدا، گمشدگان و دستگیرشدگان امکان پذیر نیست و در موارد جزئی ممکن است بعضی اسامی به اشتباه اعلام شود. با این حال باید با تمام نیرو برای روشن شدن تعداد شهدا، جانباختگان، گمشدگان و دستگیرشدگان تلاش نمود و با استفاده از اخبار منتشر شده در رسانه های جمعی، سیمای سرکوبگر رژیم را در افکار عمومی بین المللی افشا نمود.

وزارت اطلاعات رژیم طی ۵ اطلاعیه اسامی تعدادی از دستگیرشدگان را به قرار زیر اعلام نمود: منوچهر محمدی، علیرضا مباحری نژاد، مریم شانسلی (رادنی)، حشمت الله طبرزدی، حسن زارع زاده، روزبه فراهانی پور، خسرو سیف، بهرام نمازی، فرزین فجر، مهران عبدالباقی، محمد اقبال کازرونی، سعید رسولیان، حشیر پلاسچی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۸ تیر: اسامی برخی از مجروحان تهاجم وحشیانه پاسداران به شرح زیر است:

عباس کریمی، قربانعلی فرجی، مرتضی حدادی، حمید آقاجانی، محمد سالاری، مهدی بسزازاده، امراالله میرقاسمی، داوود موحدی، علیرضا زمانی، احمد درویشی، محمد قلندی (تبعه پاکستان)، پولات بیگ باتر حائف (تبعه تاجیکستان)

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۰ تیر: دانشجوی شهید کاوه محمدی نام داشت که در رشته عمران در دانشگاه تبریز مشغول تحصیل بود. ستاد فرمادهی مجاهدین در داخل کشور ۲۴ تیر: مجموعه دستگیرشدگان ۷ روز گذشته در تهران و شهرستانها بیش از ۱۰ هزار نفر است. در روز چهارشنبه فقط ۱۲ اتوبوس از دستگیرشدگان را به زندان اوین منتقل کردند. در غروب چهارشنبه، زندان اوین دیگر جا نداشت و از قبول ۵ اتوبوس نیروی انتظامی ملو از دستگیرشدگان تظاهرات همان روز خودداری کرد.

خبرنامه کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، چاپ سوئد شماره ۱۵ تیر ۱۳۷۸: اسامی عده ای از کشته شدگان به شرح زیر است:

- ۱- محمد سالاری، ۲- علیرضا سهرابیان، ۳- هوشنگ مهرپرور، ۴- محمد فرجی، ۵- علیرضا کبیری، ۶- حمید ذاکری، ۷- قربانعلی فرجی، ۸- محمد برازننده، ۹- امراالله میرقاسمی، ۱۰- داوود موحدی، ۱۱- احمد درویش، ۱۲- حمید آقاجانی، ۱۳- کاوه محمدی، ۱۴- حسین جواد، ۱۵- محمد تقی ابراهیم زاده، ۱۶- حسین بهرامی، ۱۷- نعیمی، ۱۸- ذاکری، ۱۹- یآوری، ۲۰- محمد قندی، ۲۱- بیگ ژانی، ۲۲- محمد بهرام زاده.



۲۳- علیرضا زمانی، ۲۴- مرتضی حدادی، ۲۵- حسین شیخ الاسلامی (تبریز).

این خبرنامه در همین شماره همچنین اسامی ۵۹ نفر از دستگیرشدگان را اعلام کرده است. توضیح نبرد خلق: محمد فرجی خیر کشته شدن خود را تکذیب کرده است. روزنامه کیهان نوشته که نعیمی کشته شده و در مشهد زندگی می کند.

نشاط ۲۱ تیر: محمد فرجی دانشجوی رشته حقوق دانشگاه تهران خیر مندرج در باره کشته شدن خود را در جریان ماجرای حمله به کوی دانشگاه تکذیب کرد.

راديو آزادی ۲۶ تیر: بازداشت دانشجویان و افراد مظنون به فعالیت در اعتراضات چند روز گذشته در ایران ادامه دارد. حسن حضرت زاده و قاضی زاده در شمار بازداشت شدگان هستند. همچنین به نوشته مطبوعات ایران، دبیرکل و سه عضو اتحادیه دانش آموزتگان مدافع جامعه مدنی دانشگاههای سراسر کشور در اصفهان بازداشت شدند. محمد یزدی، محمد

دهقان، مهدی روحانی و امیر حراسیان جز، بازداشت شدگان هستند. راديو اسرائيل ۲۶ تیر: روزنامه آریا به نقل از محمد میلانی از اعضای دفتر تحکیم وحدت امروز نوشت، حداقل ۴۶ نفر از جوانان در تهران مفقودالاشر هستند. به نوشته آریا یکی از دانشجویان زندانی شده در اصفهان محمد مجیدی نام دارد.

آریا ۲۷ تیر: پیمان مقدم، دانش آموزی که در اثر اصابت باتون دچار ضربه مغزی شده بود، در بیمارستان جان سپرد.

نشاط ۲۷ تیر: از سرنوشت علی مهري دانشجوی اقتصاد دانشگاه تبریز که در تظاهرات تبریز بازداشت شده است، اطلاعی در دست نیست. علی مهري همچنین خبرنگار و نماینده نشریه امید جوان در تبریز بود.

رسالت ۲۷ تیر: شهیدهای موقوف حاکمی است که در میان دستگیرشدگان آشوبهای خیابانی در تهران، عناصری از منافقین مسلح، جمعی از اتباع عراقی و پاکستانی و اشرار سابقه دار که بعضاً به دریافت پول اعتراف کرده اند وجود دارد.

نشاط ۲۸ تیر: اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران عصر دیروز در گفتگو با خبرنگاران داخلی اعلام کردند آخرین

آمار رسمی ارائه شده ۲ نفر از دانشجویان کشته و ۵ نفر تاکنون مفقود هستند.

راديو اسرائيل ۲۹ تیر: امروز همچنین اعلام شد، شمار بیشتری از فعالان و رهبران سیاسی دستگیر شدند. بنا به این گزارش، اسامی دستگیرشدگان جدید که اعضای سازمان جوانان حزب ملت ایران در کرمانشاه معرفی شدند، از این قرار اعلام گردید: خانمها پرستو، دلانه، مینا شیخ الاسلامی، ... و هوشنگ ... مجد، بهزاد محمدی، محمد اردلان، سعید فلاح، پرمیانچی، و رستم زاده.

راديو آزادی ۲۸ تیر: روزنامه های تهران خیر دادند که ۱۱۵ دانشجوی و دانش آموز در گوهردشت کرج بازداشت شده اند.

تهران تایمز ۲۹ تیر: حدود ۵ نفر از افرادی که برای چهار روزنامه کشور کار می کنند، به جرم دست داشتن در قیامهای اخیر در تهران که باعث تخریب اساکر عمومی و شخصی شد، دستگیر شدند. یک منبع مطلع به تهران تایمز گفت، این افراد به نام آرمین از روزنامه زن، مریم نادری و فریما کلایمی از

روزنامه خرداد، زحمتکش از روزنامه نشاط و نجفی از روزنامه آزاد می باشند. راديو فرانسه ۲۹ تیر: بنا بر خبرهای رسیده چند تن از فعالان و رهبران اتحادیه اسلامی دانش آموزان و دانش آموزتگان گروه طبرزدی، از جمله پرویز صفوی، محمد مسعود سلامتی، فرهاد اسامی و فتح الله مرادی که به دادگاه احضار شده بودند از سه روز پیش زندانی شدند.

راديو اسرائيل ۲۹ تیر: به دنبال دستگیری خانم الهه امیرانتظام همسر قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران، دوستان و بستگان وی نسبت به جان این بانوی رنج دیده ابراز نگرانی عمیق کردند. خانم الهه امیرانتظام روز گذشته در خانه خود در تهران دستگیر شد.

رسالت ۳۱ تیر: شهید شد از میان ۱۰۵۷ نفر که در آشوبهای خیابانی هفته گذشته تهران دستگیر شدند، تنها ۱۰ درصد آنان دانشجویان، ۲۲ درصد عناصر سابقه دار اخلاقی و گروهکسی و ۵۱ در دانش آموزانی بوده اند که با هدایت افرادی، وادار به حضور در صحنه شده بودند.

رسالت ۳۱ تیر: الهه امیرانتظام، پرویز ورجاوند و تعدادی از عناصر جنبه ملی روز دوشنبه این هفته دستگیر شدند. دستگیری این عده در پی اعتراف منوچهر محمدی مبنی بر دست داشتن افراد فوق در آشوبهای خیابانی صورت گرفته است دانشجویی که قرار بود نقش یکی از کشته شدگان حادثه کوی دانشگاه را بازی کند در مشهد شناسایی و دستگیر شد. از این دانشجو که نعیمی نام دارد در روزهای پس از حادثه کوی دانشگاه به عنوان شهید نام برده می شد.

صبح امروز ۳ مرداد: جمهوری اسلامی به انعکاس مصاحبه خود با معاون سیاسی وزارت کشور پرداخته که طی آن تاج زاده گفته است: (در جریان کوی دانشگاه تهران) تاکنون ۲ نفر شهید شدند، یکی افسر وظیفه بی که اعلام شد و در پلدختر دفن شد و یکی هم یکن جوان ۱۵ ساله.

آریا ۳ مرداد: گفته می شود بعد از ظهر روز جمعه یک دانشجوی دختر دانشگاه تهران از سوی افراد ناشناس بازداشت شده است. بنا به گفته منابع آگاه وی که دانشجوی مهندسی شیمی دانشگاه فنی دانشگاه تهران می باشد بعد از ظهر جمعه در مقابل پارک لاله تهران بازداشت شده است.

نشاط ۶ مرداد: خیر بازداشت حمیدرضا ظریفیان تحت عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت از سوی روابط عمومی این دفتر تکذیب شد. دفتر تحکیم وحدت اعلام کرد که شخص نامبرده عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت نیست. ضمن آن که از ابتدای قضایای کوی دانشگاه تاکنون هیچ یکن از اعضای شورای مرکزی این اتحادیه بازداشت نشده اند.

نشاط ۶ مرداد: امین علی پور، دانشجوی سال پنجم پزشکی و از فعالان انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان، با حکم دادگاه انقلاب و در کلاس درس در

بقیه در صفحه ۴

در رسانه های جمعی

بقیه از صفحه ۳

بیمارستان خورشید این شهر با داشتن و توسط حراست دانشگاه روانه بازداشتگاه شد... همچنین علی کلباسی، عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان... در پی بازرسی خانه پدری و احضار به اداره اطلاعات این شهر، بازداشت شده و در زندان دستگیر به سر می برد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۷ مرداد: آقای محمد محدثین مسئول کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت با ارسال نامه یی به کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد، خانم مری رایبسون، لیستی از اسامی ۱۷۰ تن از دستگیرشدگان در جریان تظاهرات ضد حکومتی اخیر در تهران را در اختیار وی قرار داد. این اسامی توسط ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور گردآوری شده است.

رادیو فرانسه ۸ مرداد: به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر، ۵ تن دیگر از دانشجویان در ایران دستگیر شدند. این ۵ تن عبارتند از: امین علی پور، شاهین جهانپور از دانشگاه اصفهان، حمید زرنشین تپا، مهدی فرخزاده از دانشگاه تهران و سید صمد موسوی از دانشگاه تبریز.

خرداد ۹ مرداد: محمود خبازیان که در شب حمله به کوی دانشگاه از ناحیه سر تیر خورده بود پس از ۱۶ روز بستری در یکی از بیمارستانهای تهران درگذشت. خبازیان، ۵۶ ساله اهل اهواز که مدتی به عنوان مأموریت در طرف شرکت پخش داروی هجرت در تهران کار می کرد در شب حادثه در حین عبور از جلوی کوی امیرآباد، توسط گلوله یی که به سرش اصابت کرد مجروح و به بیمارستان منتقل شد. وی پس از ۱۶ روز اغمای روز سه شنبه هفته گذشته فوت کرد. به گزارش خبرنگار خرداد از اهواز، همزمان با انتشار خبر فوت وی، همسر برادر او نیز بر اثر سگته درگذشت. جنازه خبازیان روز چهارشنبه هفته گذشته به اهواز منتقل شد و روز پنجشنبه مراسم تشییع جنازه او و همسر برادرش همزمان برگزار شد. تلویزیون رژیم ۹ مرداد: رهبرپور رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی استان تهران در گفتگو با واحد مرکزی خبر وضع پرونده متهمان دستگیر شده در حوادث اخیر تهران را تشریح کرد. رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران گفت: افرادی که با صحبتها و اطلاعاتی خود باعث تحریک و تشویق اذهان عمومی و بروز غائله های روزهای بیست و یک و بیست و دو تیرماه شدند نیز به عنوان متهم به دادگاه فرا خوانده و از آنها تحقیق خواهد شد.

رادیو اسرائیل ۹ مرداد: نشریه آبان امروز از دستگیری یک دانشجوی دیگر دانشگاه تهران خبر داد و نوشت: وی آقای مهدی خاکی فیروز نام دارد آقای فیروز از ۲۰ روز پیش در بازداشت بسر می برد.

رادیو فرانسه ۹ مرداد: خانم کامیلیا انتخابی فرد، روزنامه نگار روزنامه

توقیف شده زن از روز چهارشنبه در تهران در بازداشت به سر می برد. وی که از چند ماه پیش در آمریکا اقامت گزیده بود، ۱۰ روز پیش برای دیدار با خانواده اش به ایران بازگشت و یک هفته بعد دستگیر شد.

خبرگزاری فرانسه ۱۰ مرداد: یک گروه بزرگ حقوق بشر امروز یکشنبه اعلام کرد که پلیس ایران سه هفته پس از تظاهرات کوی دانشگاه، سرکوب اعتراض کنندگان دانشجویی را ادامه می دهد. این اعتراضات، بدترین ناآرامیها بعد از انقلاب ۱۹۷۹ را جرعه زد. گروه دیده بان حقوق بشر (HRW) که در نیویورک مستقر است، ۷۷ نفر را با ذکر نام، منتشر کرده، که به زندان انداخته شده اند و یا این که ناپدید شده اند و افزود که طی تظاهرات هم ۶۰۰ نفر بازداشت شده اند که هنوز احتمالاً زندانی باشند. این گروه گفت، حداقل ۵ دانشجویی که پس از گردهمایی ۲۳ ژوئیه ناپدید شده اند از آن موقع دیده نشدند و گمان می رود که در بازداشت باشند. در اطلاعیه دیده بان آمده که یکی از زندانیان به نام مهدی فرخزاده یکی از اعضای شورای منتخب اعتراض کنندگان دانشجویی و هماهنگ کننده نهاد دانشجویی در سراسر کشور می باشد. دیده بان حقوق بشر افزود که رهبران دانشجویی در ایران معتقدند بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ نفر که اکثراً دانشجوی هستند در درگیریهای ماه گذشته دستگیر شده اند و هنوز توسط مقامات در بازداشت هستند.

خبرگزاری فرانسه ۱۱ مرداد: خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه خرداد می نویسد: «پهروز فرج زاده شاعر، اوائل مرداد، یک هفته بعد از این که در جریان شورشهای شش روز تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفت، درگذشت. وی ۵۳ ساله بود.

نشاط ۱۲ مرداد: علی توکلی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بازداشت شد.

رادیو فرانسه ۱۲ مرداد: شورای اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز اعلام کرد که در تظاهرات و ناآرامیهای دو هفته پیش این شهر ۱۵ نفر از جمله ۳ زن به ضرب گلوله مجروح شدند. روزنامه خرداد چاپ تهران در شماره امروز خود به نقل از شورای اسلامی دانشجویان آورده است که تظاهرات نشسته دانشجویان در دانشگاه تبریز پس از حمله نیروهای انتظامی و بسیجیها به صحنه خونینی بدل شد یکی از سخنگویان شورای اسلامی دانشجویان تبریز گفت پیش از آن که قوای انتظامی اقدام به شلیک گلوله کند، حدود ۸۰ نفر نیز به ضرب سنگ و چماق مجروح شده بودند بخشی از بسیجیان به بیمارستان محلی رفته و مجروحین را به ضرب گلوله از آنجا خارج ساختند.

آریا ۱۳ مرداد: دو تن دیگر از دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، طی دو روز گذشته به دادگاه احضار شدند که فقط یکی از آنان از دادگاه مراجع کرده است. از سوی دیگر به گفته یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم، دانشجویی به نام جواد

لطفی نیز در اصفهان بازداشت شده است. وی افزود: هنوز از سرنوشت سه دانشجوی دیگر اصفهانی که چند روز پیش بازداشت شدند خبری در دست نیست.

خرداد ۱۳ مرداد: بازداشت اعضای انجمن اسلامی ادامه دارد. صبح امروز به نقل از مدیرکل خوابگاههای کوی دانشگاه تهران خطاب به نمایندگان که دو روز پیش از کوی بازدید کردند، به لیست ۶۵ نفری از دانشجویانی که قرار است بازداشت شوند اشاره کرده است. نشاط ۱۴ مرداد: گفته می شود دو تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر به نامهای محسن ظریفیان دانشجوی کامپیوتر و ابوالفضل الفت، کشتی سازی از دوشنبه گذشته بازداشت شده اند.



اعدامها بخشی از تلاش رژیم آخوندی برای افزایش سرکوب و اختناق در پی قیام قهرمانانه مردم تهران و تظاهرات بزرگ ضد حکومتی در سایر شهرهای بزرگ ایران، از جمله اصفهان، می باشد.

آزاد ۲۰ مرداد: به نوشته صبح امروز، گفته می شود تلاش خانواده علی اکرمی عراقی دبیرکل اتحادیه اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد برای یافتن خبری از وی به نتیجه نرسیده است. اکرمی عراقی دو هفته قبل بازداشت شده اما در حال حاضر مقامات قضایی نسبت به وی اطلاعی می نمایند.

رادیو اسرائیل ۲۱ مرداد: دفتر اروپایی حزب ملت ایران اعلام کرد سه نفر دیگر از اعضای جوان آن حزب در تهران و تبریز دستگیر شده و به زندانهای تحت سرپرستی وزارت اطلاعات انتقال یافتند. در این گزارش اسامی این سه تن از این قرار اعلام شد: آقایان ارسلان رستم زاده بوکسانی دانشجوی دانشگاه تهران و مازیار اسماعیلی و سعید

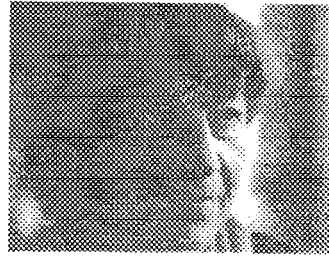
نشاط ۲۳ مرداد: کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز در باره حوادث اخیر این دانشگاه و بازداشت چند تن از اعضای خود اطلاعیه ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: متأسفانه کار به جایی کشیده که کسانی که ظاهراً از طرفداران جبهه دوم خرداد محسوب می شوند هم چشم بر حقایق بسته و ما را مقصر دانسته اند.

کیهان ۲۳ مرداد: برخی عاملان آشوبهای اخیر تهران پس از محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم بقیه در صفحه ۵

نشاط ۱۴ مرداد: شورای منتخب دانشجویان طی اطلاعیه یی اعلام کرد: اسامی صد نفر از دانشجویان کوی دانشگاه به عنوان مفقودین مورد بررسی و پیگیری قرار گرفته که با وجود تمام تلاشیهای انجام شده، تاکنون وضعیت برخی دانشجویان نامشخص مانده است. اسامی دانشجویان کوی دانشگاه تهران که شورا از وضعیت آنان اطلاعی در دست ندارد، به شرح زیر است: میثم ارشدی، رضا درخشنده، داریوش رضائی، رضا عزیز، کاربان علم دهی و محمد محمدی قمی.

آریا ۱۷ مرداد: فضل الله صلواتی مدیر مسئول نشریه نوید اصفهان که در حال حاضر منتظر نشری شدن، با انتشار نامه سرگشاده یی به رئیس جمهوری، خواستار رسیدگی به وضعیت دانشجویان دستگیر شده در اصفهان و آزادی آنها شد. صلواتی با اشاره به سیر حوادث مربوط به حادثه کوی دانشگاه نوشت: گروههای فشار اصفهان به داخل دانشگاه حمله کردند و یکی از اساتید و مسئول انتظامات دانشگاه را به شدت مجروح کردند و گروهی از دانشجویان را نیز مضرور ساختند. به نوشته وی، از روز ۲۴ تیر ۷۸ عملیات بازداشت بسیاری از دانشجویان آغاز شد و دستگیریها در حال حاضر نیز ادامه دارد. وی اسامی تعدادی از دستگیرشدگان را به شرح زیر آورده است: حسین یزدی، امیرهرائیان، احمد برومند، مهرشاد فقیهپیان، مهدی روحانی، علی پور، علیرزاده، دهقان، کریمی، امینی و زاد.

صبح امروز ۱۷ مرداد: گفته می شود ابوالفضل پاسبانی عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد

آینده نقش از زنان دارد
(۶)گفتگوی
خانم گلادیس وایگنر با
خانم مارگارت میچرلیش

گرما و پناه خانواده

زندگی مشترک خانوادگی و کار کردن هر دو طرف می باید به صورتی تنظیم شود که با وجود شاغل بودن پدر و مادر، فرزند کم سن و سال آنها در خانه تنها نماند و از احساس حفاظت و پناه خانوادگی محروم نباشد. اشاره من به وضعیت نابسامان بچه های موسوم به کلید به دست است. یا نوجوانان معتاد و امانت. که همگی به نوعی احساس تنهایی و بی کسی دچارند.

این مسأله مربوط به برنامه ریزی است. اگر درست برنامه ریزی شده باشد هیچ لزومی ندارد که بچه ها احساس بی کسی کنند. برعکس، اگر پدر و مادر هر دو خود را موظف به پرستاری و مراقبت از بچه ها بدانند، آن وقت دامنه حفاظ و رسیدگی به فرزندان گسترده تر می شود و بچه - در مقایسه با موقعیتی که فقط یکی از اولیا، مسئولیت دارد - از محافظت و گرمای بیشتری برخوردار می شود.

این حساس پناه و محافظت از چه سن و سالی شروع می شود. از زمانی که بچه ها به مدرسه می روند؟ - خیر. این حس از همان سال اول حیات آغاز می شود. از همان زمانی که مادر و پدر هر دو تصمیم می گیرند مشترکاً به امور بچه رسیدگی کنند و درست همان نخستین اثرات و ردهایی که بر جای می گذارند. عواقب گسترده و دیرپایی نیز خواهند داشت.

به چه ترتیب می شود پدر و مادرها را واداشت به این نکات توجه کنند و اهمیت این مسائل را ببینند؟

یک راهش این است که آن زنان و مردانی که به این جنبه ها آگاهی یافته اند وارد فعالیت‌های سیاسی شوند و از این طریق تجربه های خود را به شمار کثیری انتقال دهند. اگر سیاستمدارانی پیدا شوند که خود از این مسائل آگاه باشند و بر پایه شناخت خود این خواست را پیش بکشند که امکانات تأثیرگذاری زنان با مردان مطابقت می کند و لذا هر دو طرف می باید وظایف و کارهای خانواده را میان خود تقسیم کنند. آن وقت با این کار، اولین قدم برداشته شده است.

پس اول باید زنان و مردان در این امر توافق پیدا کنند و مصمم شوند که می توانند به صورت برابر و همتراز در جامعه فعال و منشا اثر باشند. سپس کسانی باشند که از این شناخت مشترک فراتر روند. نتیجه گیری سیاسی کنند و وارد صحنه عمل شوند. با این همه، اگر بخواهیم روند خطرناک کنونی در جامعه را بند بیاوریم و جلوی حوادث وخیم

بعدی را بگیریم. آن وقت این کارهایی که می گوئید باید خیلی زود صورت پذیرد. یعنی فرایند رهایی زنان می باید شتاب هرچه بیشتری بگیرد و تا دم آخر داشته باشد.

البته هرچه زودتر بهتر. چون وقت چندانی باقی نمانده است. ولیکن من باورم نمی شود که چنین امری با سرعت پیش برود و به عمل درآید. چون نه تنها مردها بلکه بسیاری از زنان نیز در مقابل پیشرفت آن مقاومت به خرج می دهند. در این مسیر باید از موانع زیادی عبور کرد. همین حالا هم زنان کمافی السابق طوری تربیت می شوند که حداکثر آمل زندگی‌شان عبارتست از یک عشق بزرگ. ازدواج و آوردن بچه. خوشبختی و اقبال سرنوشت خود را در اجابت همین آرزوها می دانند.

به نظر شما چه باید کرد که زنان بتوانند استقلال عمل پیدا کنند و درست و حساسی روی پای خود بایستند؟

به عنوان مثال، یک راهش این است که خود زنان روی مسائل تربیتی خودشان تیز شوند و حواسشان باشد که آنها، به عنوان زن هم می توانند از متصل شدن هشتی خانه پدری به سرسرای خانه شوهر پرهیز کنند هیچ لزومی ندارد که هدف زندگی‌شان صرفاً این باشد که از درون خانواده اولیا، یک راست به خانه شوهر نقل مکان کنند.

یعنی شما می گوئید اول از خانه و خانواده ای که در آن متولد و بزرگ شده اند بیرون روند و روی پای خودشان بایستند؟

بله. البته این که نمی تواند غایت آرزو و نهایت خواست یک زن بوده باشد که طوری در خانواده تربیت شود که بعد از بزرگ شدن، بنا به سنت بلافاصله برود خانه شوهر و خانواده دیگری تشکیل دهد. بدون این که دنیای دیگری را دیده و تجاربی اندوخته باشد. تکرار می کنم، یک زن باید قطعاً این حقیقت را دریابد که درست به اندازه خانواده نسبت به جامعه نیز مسئولیت دارد. به همین ترتیب مرد هم باید دقیقاً حواسش باشد که نه تنها امور جامعه، بلکه رسیدگی به کارهای خانه و بزرگ کردن بچه ها نیز در حوزه مسئولیتش می باشد.

ولی مسئول عرصه تربیت مگر چه کسی است، مگر همین زنان نیستند که تربیت و بزرگ کردن نوزادان را به عهده دارند؟

نه. فقط زنان نیستند. این بیشتر جامعه است که با برداشتها و تصورات

ارزشی خاص خود، مسیر و محتوای تعلیم و تربیت اطفال را مشخص می کند. زنها نیز کار آموزش کودکان را در چارچوب اصول و موازین جاری پیش می برند. یک زن و مادر، هویت خود را به طور معمول از همین ارزشهایی برمی گیرد که مردها به وجود آورده اند و بعد - بدون آن که آنها را نقادانه زیر سؤال ببرد و بررسی کند - ناخودآگاه همان معانی و معیارها را به فرزندان خود نیز تحمیل می کند. به عبارت دیگر، این درست که تاکنون امور تربیت اطفال بر عهده زنها بوده است. ولی آنها کار تعلیم و تربیت بچه ها را بر حسب اصولی که خود اندیشیده و طرحش را ریخته باشند که پیش نبرده اند. آنها معمولاً کودکان را بر طبق الگوها و مقیاسهای حاکم بر جامعه بزرگ کرده اند.

زن‌ها پخته تر هستند

به چه مناسبت شما این احساس را دارید که زنها بالغ تر و پخته تر از مردها هستند؟

طبعاً. در این زمینه اختلافها و تفاوت‌های فردی هم وجود دارد. اما صحبت من از یک گرایش و خصلت کلی است. که در قیاس بین زن و مرد به چشم می آید. به نظر من پختگی بیشتر زنها از آن جاست که آنها از همان اوان زندگی یاد گرفته اند بیشتر به فکر دیگران باشند. تربیت آنها با هدف مادر شدن و مراقبت از موجود بی دفاع و محتاج کیک [نوزاد] بوده است. این طوری خیلی زود آموخته اند حواسشان متوجه یاری رساندن باشد. وجود همین حالت است که، کم و بیش آگاهانه، مورد سوء استفاده مرد واقع می شود و زن در خانه شوهر، هنوز به خود نیامده. ایفای نقش مادر مرد هم به دوشش می افتد. البته، این موقعیت هیچ اصالتی ندارد و پوچ است. در واقع امر، مرد هم که پدر بچه هاست، درست به اندازه زنها بالغ و بزرگ است و به هیچ وجه وضعیت یک طفل بی دفاع را ندارد.

برای همین است که می گویم نباید این قدر روی خصوصیت مادری زنها تکیه کرد و به این ویژگی پیام داد. این روش درستی نیست. چون با این کار اغلب مردها نیز یک حالت بچه گانه به خود می گیرند. در حالی که زن می بایست با مردش طوری باشد که وی نیز جا داشته باشد خود را چون یک فرد بالغ و رشید نشان دهد. اما نتیجه تأکید بر روحیه و خصوصیت مادرانه زن این می شود که در خانواده، زن با شوهرش نیز مثل یک بچه رفتار می کند...

و گاهی کار به جایی می کشد که آنها همدیگر را پایی و مامی هم صدا می کنند. اینطور نیست؟

بله. خیلی وقتها به این صورت درمی آید. زنها به سادگی دچار روحیه پرستاری و مراقبت زیاده از حد می شوند و در این موارد است که اطرافیان نزدیکشان هم اغلب بچه باقی مانده اند.

در رسانه های جمعی

بقیه از صفحه ۵

شده اند. منابع آگاه همچنین از محکومیت حبسهای طولی المدت برای تعداد دیگری از محکومان خبر داده اند. این در حالی است که یکی از عاملین اصلی اغتشاشات تهران با نام ش: اخیراً شناسایی و دستگیر شد.

جمهوری اسلامی ۲۵ مرداد: آقای حبیب الله عسگرآولادی در پایان نشست شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی در پاسخ به یک سؤال در مورد موضوع آشوبهای تهران و مسأله کوی دانشگاه گفت: بی شک کسانی که در آشوبهای تهران پا به میدان براندازی گذاشته و عنوان مفسد و محارب را سزاوارند.

رسالت ۲۵ مرداد: رئیس دادگاه انقلاب آذربایجان شرقی گفت: برای آشوب طلبان حادثه دانشگاه تبریز بیش از ۲۶۰ فقره پرونده تشکیل شده که در میان آنها اشرار، منافقین، هواداران گروهکهای غیر قانونی و افراد بیکار دیده می شوند. به گفته این مقام قضایی، سران هدایت گر جریان آشوب قبلاً گفته بودند که باید کاری کنیم تا اعتراضات به قضایای مشابه ۲۹ بهمن سال ۵۶ تریز تبدیل شود.

خبرگزاری رویتر ۲۶ مرداد: خبرنگاران بدون مرز بر گزارشاتی مبنی بر این که پنج روزنامه نگار از ماه ژوئیه تاکنون در ایران توقیف شده اند. ابراز نگرانی نمود. این گروه که در پاریس مستقر است گفت: گزارشات مربوط به دستگیری این عده تأیید نشده است. این گروه نام این خبرنگاران را، جواد اسامی و محمد سلامتی از هفته نامه ممنوعه هویت خویش، علی مهری و اروج امیری از هفته نامه امید زنجان و خبرنگار آزادی مهدی خاکی فیروز معرفی نمود.

قدس ۲۶ مرداد: گفته می شود احکام اعدامی که برای شماری از عوامل آشوبهای اخیر صادر شده فعلاً متوقف گردیده و از اجرای آنها خودداری شده است. تاکنون ۳ نفر از عوامل رده میانی آشوبها به اعدام محکوم شده اند که حکم مجازات ۲ نفر از آنها به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است.

خبرگزاری ایرنا ۲۶ مرداد: مصطفی معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی ایران گفت: متأسفانه به عنوان وزیر فرهنگ و آموزش عالی در جریان دستگیریها، دلایل دستگیری، نوع اتهامات و نوع برخورد با دانشجویان نیست. وزیر فرهنگ و آموزش عالی در ارتباط با اسامی و تعداد مفقودین، کشته شدگان و مجروحین حادثه کوی دانشگاه تهران خاطرنشان کرد: دقیقاً نمی دانم چون متأسفانه اطلاعات من در حد مسائل روزنامه ای است.

زنان جهان در سال اخیر

نظری کوتاه به وضعیت زنان در نقاط مختلف جهان

— لیلا

منابع مورد استفاده: مجله نیشن شماره های ماه مارس و مه ۱۹۹۹، روزنامه واشنگتن پست، فصل نامه تاریخ معاصر، نشریه انجمن زنان روزنامه نگار روسی

در آمریکا، اگر چه بسیاری از فمینیستها به تلاشهای خود برای کسب برابری زنان با مردان ادامه می دهند اما به ناچار مهمترین نقطه تمرکز آنها بر روی مسائلی هم چون حق قانونی زن برای سقط جنین و یا مبارزه علیه آزار جنسی است. به غیر از این گروه افکار عمومی در سال گذشته صرف موضوع بی حاصل رابطه پرزیدنت کلینتون و نانیکالوشکی گشت. این موضوع با هدر دادن انرژی زیاد و مخارج کلان تبدیل به مهمترین و بزرگترین مسأله زنان گشت. نتیجه نیز آن شد که ضد فمینیستها، ضد آزادی انتخاب و افرادی مانند الیزابت دول که با بنیادگرایان سر دوستی و نزدیکی دارد دوباره برای رئیس جمهوری آینده مطرح می شود. مطبوعات، تلویزیون و خلاصه تمام رسانه های خبری به این موضوع دامن زدند و بدین طریق زنان را از توجه به موضوعات مهم مربوط به حقوق خود منحرف کردند.

در سایر نقاط جهان اما تحولاتی امیدوارکننده و تغییراتی مایوس کننده رخ داد.

در ایتالیا، یک قاضی ایتالیایی نتیجه گرفت که اگر زنی شلوار جین بپوشد نمی تواند ادعا کند که به او تجاوز شده است زیرا یک نفر نمی تواند شلوار جین را از بدن زن بیرون بیاورد. به دنبال آن زنان خصوصا زنان جین پوش ایتالیایی به تظاهرات وسیعی دست زدند.

در هند دادگاه عالی برای اولین بار اعلام کرد که پدران نه فقط، مادران هم مسئولیت قانونی کودکان را به عهده دارند؟ معنی آن این است که زنی که از همسران خود جدا می شوند از حق گرفتن کمک مالی برای خود و یا فرزندان خود محروم می شوند. اما همین دادگاه در ماه ژانویه رأی داد که تجاوز به زنان، تجاوز به حقوق آنان است و تجاوز صرفا لمس فیزیکی آنان نیست و شکلهای گوناگونی دارد. همچنین این دادگاه سقط جنین را قانونی اعلام کرد.

در لهستان، سال گذشته سخت ترین قوانین ضد آزادی سقط جنین به اجرا گذارده شد.

السالوادور، همچنان تنها کشور جهان است که در قوانین رسمی خود موضع کامل کلیسای کاتولیک و همچنین موضع جمهوریخواهان آمریکا را دنبال می کند. که هر دو سقط جنین را حتی زمانی که پای مرگ و زندگی زنان به میان می آید ممنوع اعلام می کنند.

خبر خوب آن که در ۸ کشور آلبانی، آفریقای جنوبی، سیچلس، گایانا، آلمان، پرتغال، کامبوج و برکیناتاسو قوانین مربوط به آزادی سقط جنین را تخفیف دادند.

حال شاید به ذهن کسی برسد که چرا اینهمه روی مسأله سقط جنین در این مقاله تاکید شده است و فرضا زنان السالوادور و کامبوج مسائلی بسیار

مهمتر از مسأله سقط جنین دارند. اگر چنین باشد پس بیابید نظری بیفکیم به کشور بسیار فقیر نیال که در آن سقط جنین غیر قانونی است. آیا می دانید که در این کشور زانی هستند که به خاطر ارتکاب به جنین «جرم» بزرگی قریب بر ۲۰ سال از زندگی خود را در زندان به سر می برند. برخی از این زنان به دلیل این که مورد تجاوز قرار گرفته اند اقدام به سقط جنین کرده اند. زنان فقیر بیش از سایر زنان نیاز به قانونی گشتن آن دارند. آنها هستند که از مندهای بسیار خطرناک مخفیانه استفاده می کنند و مهمتر این که، همین زنان فقیر هستند که دائما مورد تعقیب پلیس قرار می گیرند.

از دیگر خبرهای امیدوار کننده آن که سنگال و تاگو و سه کشور آفریقایی دیگر عمل غیر انسانی و فجیع ختنه زنان را که در بسیاری از کشورهای آفریقایی رایج است، غیر قانونی و ممنوع اعلام کردند تا به حال بسیاری از کودکان فقیر آفریقایی جان خود را در اثر قرار گرفتن تحت این عمل فجیع از دست داده اند.

در اسپانیا، زانی که مورد خشونت فیزیکی مردان قرار می گیرند پس از این حقوق ماهیانه دریافت می کنند تا از شوهرانشان جدا شوند. نرد نوری در تاریکی.

اما بنیادگرایان اسلامی داستانی دیگر دارند. رژیمهای بنیادگرا همچون جمهوری اسلامی ایران و یا رژیم طالبان در افغانستان قصد کشتادن زنان به قرون وسطی را دارند و زنان را تحت اعمال خشونت آمیز و یا سنگسار قرار می دهند. در افغانستان زنان را از رفتن به مدرسه، گرفتن کار، خدمات پزشکی و حتی زندگی در اجتماع محروم می کنند.

شاید بتوان با این نمونه که از ۲۹/۵ میلیون جمعیت زنان در ایران فقط ۶۰ هزار زن شاغل وجود دارد یعنی کمتر از ۲ درصد به اقدانات جمهوری اسلامی ایران برای دورنگاه داشتن زنان از اجتماع و محروم کردن آنان از قدرت اقتصادی نتیجتا سبب تضعیف آنان در داشتن اختیارات می گردد پی برد.

در روسیه، تحولات جدید اقتصادی و نابودی تدریجی خدمات اجتماعی بیشترین ضرر را متوجه زنان این کشور گردانید. بیش از ۷۰ درصد از کسانی که کار خود را در کارهای صنعتی از دست دادند زنان می باشند و تنها ۱۲ درصد از زنان این منطقه هم اکنون به خدمات درمانی دسترسی دارند.

در کوسوو، به گفته یک زن نویسنده به نام سوزانا کاپریزی که سردبیر مجله فمینیستی (SPHINY) می باشد، از نظر مقامات رسمی یوگوسلاوی زن نویسنده اصلا وجود خارجی ندارد آنها در نهایت وجود جامعه نویسندگان زن را منکر می شوند بلکه معتقدند که زنان آلبانی آنقدر بی سواد و بی دانش هستند که نمی توانند نویسنده باشند و به همین دلیل بی سوادیشان باید تحت کنترل کامل مردان باشند. مردان آلبانی نیز از این موضوع استفاده کرده و قدرت و کنترل خود را تحکیم کرده اند.

در زیمبابوه، دولت متبانی ضمن اقدام به دستگیری روزنامه نگاران و هم جنس گرایان زن و مرد برای انحراف ذهنان مردم از جنبشهای اجتماعی و بحران اقتصادی، تمامی قوانینی را که در حمایت از حقوق زنان وجود داشت لغو کرد. آنها با رأی پنج به صفر در دادگاه عالی که دیگر امکان تجدید نظر را هم نمی دهد، این دادگاه اعلام می کند که به خاطر سنت و فرهنگ آفریقاییها زنان بایستی به عنوان «مردان کوچک» به حساب بیایند.

به دنبال این اقدامات حملات شدیدی را نیز نسبت به فمینیستها آغاز کرده است. یک سازمان زنان آفریقایی به نام انستیتو زنان پیشگام آفریقایی می گوید که در جامعه خود نسبتهای زیر را به فمینیستها داده اند: همجنس باز، تشنه قدرت، محرومین احساسی، ناتوانهای جنسی، زنان پکنی، غیر قابل ازدواج، دشمنان خواست خدا، اخته شدگان، غریزندگان، جادوگران، زانی که سی خواهند مرد باشند و غیره ...

جالب اینجاست که محافظه کاران در آمریکای شمالی از آنها جلو زده و فمینیستها را فمی نازی نیز خطاب کرده اند.

بی نظمی نوین اقتصاد جهانی هزاران زن و دختر جوان را به خودفروشی و بردگی جنسی و یا بردگی به صورت خدمتکاری در کشورهای دیگر کشانده است. سقوط اقتصادی کشورهای آسیایی سبب گشته که میلیونها خانواده از فرستادن دخترانشان به مدارس و تحصیل خودداری کنند.

کمپهای آوارگان جنگی ایدز، فقر، بیسودی، مرگ زنان هنگام تولد کودک (در پاکستان از هر ۳۴ زن یک زن) حقایق روزمره وضعیت بسیاری از زنان جهان است. قتل زنان به بهانه رفتن آبرو و حرمت، ختنه دختران، ازدواجهای اجباری، قتل

همسر که شامل نیسی از قتلها در هند است، از دیگر فجایع علیه زنان می باشد. در کره شمالی زنان به دهقان چینی که قادر به یافتن همسر نمی شوند فروخته می شوند زیرا قوانین کنترل جمعیت و انجام سقط جنین به طور انتخابی و جهت برتری جنسی کذب زن ایجاد کرده است. همچنین قتل کودکان دختر، فقدان رسیدگی و مراقبت از آنان سبب گشته در مقابل هر ۱۲۲ مرد ۱۰۰ زن وجود داشته باشند.

ده سال پیش این که حقوق زنان حقوق بشر است به بهانه این که این حرفها فرهنگ غرب است، رد شد. در آن هنگام حقوق بشر را تنها در مورد اعمال دولت نسبت به مردم به حساب می آوردند و نه برای روابط سنتی خانواده، و یا اجتماع. اما امروزه حاصل فعالیتهای بسیاری از مردان و زنان جهان دیدگاه جدیدی ست که نسبت به وضعیت اجتماعی زنان به وجود آمده است و خوشبختانه این وضعیت و تفکر جدید در حال رشد است سال گذشته در روز جهانی زن سازمان ملل متحد برای اولین بار نشستی در مورد خشونت به زنان برگزار کرد که به صورت کنفرانس تلفنی در سراسر جهان پخش شد. دوستی که در آن شرکت داشت می گفت «چیزی تماشایی بود». آنهمه سران کشورها مجبور شده بودند که بنشینند و به حرفهای زنان و به بی عدالتی هایی که دولت آنها تحت قوانین آنها به سرشان آورده است، گوش کنند.

البته خیلی ها معتقدند که این فقط یک نمایش سیاسی بوده است زیرا پس از آنهمه گفتگو تغییرات چندانی رخ نداده است. در کنفرانس ۱۹۹۴ قاهره نیز قرار بود تغییراتی در قوانین کنترل جمعیت به نفع زنان ایجاد شود اما از آن زمان تا به حال در آسیا و آمریکای شمالی تغییری صورت نگرفته است.

با این حال می توان گفت که تدریجا زبان جدیدی در میان مردم رایج می گردد. این زبان، زبان امیدهای تازه، زبان خواستهای تازه و زبانیت که ما باید آن را بیاموزیم و به دیگران نیز بیاموزیم. هر انسانی که خود را مدافع حقوق بشر می داند باید آن را بیاموزد و استفاده از آن را ترویج دهد زیرا که حقوق زنان حقوق بشر است.



اخیر ریاست جمهوری. در جنگ و جدلیای بین دو جناح، معلوم شد که حبیب الله عسگرآلادی همراه یزدی رئیس قوه قضائیه پیش مدرسین حوزه علمیه قم رفته و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را واداشته بود که از کاندیداتوری ناطق نوری حمایت کنند. در آن زمان میرحسین موسوی از سوی خط امامیها به عنوان کاندید در نظر گرفته شده بود اما به خاطر فشار و تهدیدهای جناح بازار به رهبری هیأت مؤتلفه جا زد و خود را کنار کشید. عسگرآلادی به جامعه مدرسین گفته بود امکان برنده شدن موسوی و به خطر افتادن برنامه های اقتصادی جناح بازار جدی است. به هر حال در این که هیأت مؤتلفه و تشکیلاتی همسو با آن، مثل جامعه اسلامی مهندسیین و جامعه اسلامی اصناف و بازار که مجموعه ای به هم تنیده هستند که در پس پرده، رویدادهای توطئه گرانه سیاسی را کارگردانی می کنند، تردیدی نیست.

تئوریزه کردن خشونت

نکته دیگری که در سخنرانی خاتمی تشدید تضاد بین او و رقیبا را نشان می داد و بیان آن از سوی او این تضادها را باز هم بیشتر خواهد کرد. این بود که او علاوه بر این که خشونتگران را که خشونت را «تا حد عناوین مقدس و مورد احترام مردم و تحت پوشش چهره های برجسته انقلاب و نظام» انجام می دهند، مورد سرزنش قرار داد. تاکید کرد که بیش از آن که خشونتگران مورد ملامت باشند، کسانی مورد ملامتند که در این مدت کوشیده اند تا خشونت را تئوریزه کنند و با سسٹھ های فلسفی و لعابها و ظواهر دینی، خشونت را در جامعه به عنوان یک وظیفه انقلابی درآوردند و آن را از نظر مذهبی و فلسفی توجیه بکنند. این مسأله یعنی خشونت گرایی یکی از موضوعهای مهم جنگ تبلیغاتی بین دو جناح است.

جناح ۲ خردادی که اغلب عناصر و محافل تشکیل دهنده، آن زمانی که جناح غالب حکومتی را تشکیل می دادند به گسترده ترین و وحشیانه ترین شکل

مانندی با عنوان واکنش گسترده از درون برای اجرا داشته و حمله وحشیانه به کوی دانشگاه با قصد ایجاد واکنش شدید از سوی دانشجویان و ایجاد شورش و اغتشاش انجام شده تا طراحان واکنش گسترده بتوانند با اعلام حالت فوق العاده، بگیر و ببند راه بیاندازند و انتخابات مجلس را هم عقب بیاورند و بعد در جو آرام پاکسازی شده و به نفع جناح هار شکست خورده، آن را برگزارد کنند. این طرح را قرار بوده سپاه اجرا کند. به هر حال شاید این شایعه بی اساس باشد و صرفا برای لووت کردن واکنش طبیعی مردم و دانشجویان در تظاهرات علیه رژیم، سر هم شده باشد. اما بعد از انتشار نامه محرمانه فرماندهان سپاه به خاتمی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نسبت به جو شایعه کودتایی که با انتشار این نامه به وجود آمده هشدار داد و به فرمانده سپاه پاسداران (که جز، امضا کنندگان نامه نبود) تکلیف کرد که باید در برابر این اقدام موضعگیری کند. چون در داخل و خارج کشور برداشتهای به وجود آمده که سپاه قصد انجام کودتا دارد، رحیم صفوی با یکی دو روز تاخیر آن هم نه با صدور اطلاعیه، بلکه در سخنرانی برای دانشجویان بسیجی در اول مرداد ماه، اعلام کرد که سپاه از خاتمی حمایت می کند اما در عین حال تاکید کرد که نامه دردمندانه سرداران دفاع مقدس امری عادی بوده. این نکته را نباید فراموش کرد که هیأت مؤتلفه و تشکیلاتی محافل همسو در اجرای یورش وحشیانه نیروی انتظامی و حزب اللهیها به کوی دانشگاه، تمام فشار تبلیغاتی خود را به محکوم کردن تظاهرات غیر قانونی، که سبب دخالت نیروی انتظامی شد گذاشتند و به نحو آشکاری برایشان کراحت داشت که این اقدام جنایتکارانه را محکوم کنند. بد نیست این نکته را هم یادآوری کنم که حبیب الله عسگرآلادی رهبر جمعیت (هیأت) مؤتلفه بعد از انفجار دفتر نخست وزیری در سال ۶۰ که منجر به هلاکت رجایی رئیس جمهور و باهنر نخست وزیر رژیم شد، خودش را کاندیدی انتخاباتی رئیس جمهوری در آن زمان کرده بود. و در انتخابات دوره

دشمن در جنگ مردم با این رژیم مذهبی خونریز است. این را از تظاهرات ۵ روزه تهران و شعارهایی که در آن داده شد نیز به خوبی می توان دریافت.

بیان صریح تضادها

در خلال رویدادهای اعتراضی تیر ماه، تشدید تضاد بین جناح خاتمی و جناح رقیب، باز هم به نمایش درآمد. ۲ خردادیها حمله نیروی انتظامی به کوی دانشگاه را دنباله طرح قتلهای زنجیره ای دانستند. بعدا خود خاتمی در سخنرانی در همدان در ۵ مرداد، به طور آشکاری همین نکته را مورد تاکید قرار داد. وی گفت: «بند می دانستم که برخورد با این جریان [جریان قتلهای زنجیره ای]، کشف این واقعه و تلاش برای ریشه کن کردن آن، تاوان سنگین دارد».

بند منتظر بحران آفرینیها بوده و

هستم ... مطمئن باشید فاجعه ای که از سر جمهوری اسلامی دفع شد و انشاءالله باز هم دفع خواهد شد. آنقدر بزرگ بود که به دادن این تاوانها برای آن می ارزید. ۲ خردادیها قبلا از طرح جناح رقیب برای به کار گرفتن خشونت به عنوان طرح محرم (در اردیبهشت ماه قرار بود عملی شود) و سپس طرح تابستان یاد می کردند و مدعی بودند جناح رقیب قصد دارد طی اجرای این طرحها تا حذف فیزیکی عناصر ۲ خرداد پیش برود. خاتمی در سخنانش از فاجعه ای که از سر رژیم گذشت چیز دیگری نگفت و توضیح نداد. اما گروهها و کسانی از حامیان خاتمی قبلا در تحلیل خود از حمله به کوی دانشگاه و پیامدهای آن، به ویژه بعد از انتشار نامه فرماندهان سپاه به خاتمی، صحبت از وضعیت شبه کودتا کردند. نامه ۲۴ تن از فرماندهان سپاه به خاتمی که در آن تهدید کرده بودند به خاطر توهینی که به ولایت قریبه شده کاسه صبرشان لبریز شده و به طور ضمنی او را مورد انتقاد قرار داده بودند که چرا علیه این اتفاق موضعگیری نکرده. روز سه شنبه ۲۲ تیر به دفتر او ارائه شده بود و در همین روز تظاهرات در برخی نقاط شهر با به آتش کشیده شدن خودروها و شکستن شیشه بانکها همراه شد. گروهها و محافل ۲ خردادی و دفتر تحکیم وحدت مصراانه مدعی شدند که آشوبگران همان کسانی هستند که به کوی دانشگاه حمله کردند. در حالی که جناح هار، این کارها را به همه ی مخالفان و منتقدان نظام و حتی مجرمان سابقه دار نسبت داد. بنابراین اخباری که در نشریات برخی اپوزیسیون نماهای خارج که از خاتمی حمایت می کنند و جناح او و طرفداران منتظری، برای درز دادن اخبار پشت پرده از آنها استفاده می کنند، جناح رقیب خاتمی به رهبری جمعیت مؤتلفه، طرح کودتا

یادداشت و گزارش

۱. ش. مفسر

اعتراضات دانشجویان که با پیوستن گروههایی از مردم به آنان در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ تیر ابعاد گسترده ای یافت. در روز سه شنبه ۲۲ تیر به رغم ممنوعیت هر نوع راهپیمایی و تظاهرات از سوی رژیم، با درگیری شرکت کنندگان با نیروهای سرکوبگر رژیم و حمله شرکت کنندگان در تظاهرات، به برخی مؤسسات وابسته به دولت و شعارهای تند علیه رژیم، ابعادی یافت که سبب شد سید مظلوم لپخند انتخاباتی را کنار بگذارد و پنجه سرکوب را از دستکش محمل بیرون بکشد و به همه اخطار کند که توهین به مقدسات نظام و به هم ریختن بساط ولایت فقیه را تحمل نمی کند. تظاهرات گسترده روز سه شنبه ۲۲ تیر به رغم آن که روز دوشنبه دفتر تحکیم وحدت پایان تحصن و اعتراضات را اعلام کرد اتفاق افتاد. شعارهایی که از روز یکشنبه به بعد شنیده می شد، شعارهایی علیه خامنه ای و حتی شعارهایی برای دعوت مردم به قیام بود. آن گونه که در اخبار و گزارشهای مربوط به این تظاهرات در خارج کشور، انتشار یافت گروههایی از تظاهرکنندگان شعار می دادند مردم قیام شروع شد بیست سال سکوت تموم شد حضور خاتمی در صحنه سرکوب، باعث سرخوردگی شدید محافظی شد که روی خاتمی به عنوان یک عنصر اصلاح طلب، تبلیغ می کردند و به ویژه محافل تبلیغاتی خارجی این سرخوردگی را با صراحت اعلام کردند و این یکی از دستاوردهای مثبت این تظاهرات بود. اما با این حال تا آن جناح هار درنده خو وجود دارد، و همچنان بر طبل خشونت گرایی و به کارگرفتن سرکوبی گسترده و عریان می کوبد. خاتمی و جریسان ۲ خردادی می توانند به موجودیست فریبکارانه خود ادامه دهند، چرا که بین این دو خط و روش، یعنی جناح هار و سرکوبی عریان و خط و روش ایجاد سراب از سوی جریسان ۲ خردادی و خاتمی، سراب رعایت حقوق مردم و سراب احترام به آزادی بیان، طبیعی است که مردمی که دو دهه است زیر سرکوب و اختناق دائمی و عربده کشیهای حزب اللهیها به سر برده اند، مهار آن جناح درنده خو و جلوگیری از یک تازی آن را توسط جناح شاخ شکسته ۲ خردادی که حالا دارد کم کم در برابر جناح رقیب سربلند می کند، در جهت منافع فوری خود ببینند. از این روست که به نظر من در هم کوبیدن جناح هار بازاری و ضامان آن در ستادهای توطئه و ترور مثل روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی و مجله صبح، فتح خاکریز مقدم

یادداشت و گزارش

ا. ش. مفسر

بقیه از صفحه ۷

خشونت را علیه مردم به کار گرفتند و از جمله حق انتخابات صنفی (در نظام پزشکی) برای پزشکان قائل نبودند و به سرکوب و وحشیانه پزشکان کشور پرداختند. حالا پیوسته از جناح مقابل انتقاد می کنند که مبلغ به کار گرفتن خشونت است. به هر حال این که خاتمی به این صراحت به کسانی اشاره می کند که با سفسطه های مذهبی خشونت را به عنوان یک وظیفه انقلابی توجیه می کنند، امریست که تازگی داشت. آخوند مصباح یزدی از مدرسین حوزه علمیه قم، این اواخر، از جمله در خطبه های پیش از نماز جمعه اول مرداد خشونت در اسلام را مجاز خواند و از رواج تسامح و تساهل در جامعه انتقاد کرد. وی در نماز جمعه اول مرداد از جمله گفت: رواج دادن روح تساهل و تسامح دیگر چه حرفی است... این غلطها از کجا آمده. کدام حکومت را سراغ دارید که فقط به توصیه های اخلاقی سفارش کند و جریمه و زندان و مجازات در کار نباشد؟ هر کس در مقابل حکومت حق، مخالفت کند، باید سرکوب شود. اول نصیحت و ارشاد و اگر نپذیرفت شمشیر. نمی شود حق مسلمانان و حق خدا را ندیده گرفت به این دلیل که خشونت محکوم است. چه کسی این را گفته است؟ در اینجا خشونت واجب است. اگر در این مرحله کسانی بگویند که خشونت جایز نیست یا اسلام اجازه اعمال خشونت نمی دهد. یا اسلام را نشناختند یا به اسلام و مسلمین خیانت می کنند. بعد از سخنرانی خاتمی در همدان، هم مصباح یزدی هم روزنامه جمهوری اسلامی و نیز پاسدار نقدی در مورد به کار گرفتن خشونت تأکید کردند و روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ مرداد) با صراحت بیشتری خاتمی را مورد انتقاد قرار داد. طبعاً از این پس روزنامه ها و محافل جناح رقیب با صراحت بیشتری علیه خاتمی موضع خواهند گرفت.

یک نکته دیگر که لازم است به آن اشاره شود این که خاتمی در سخنان خود در همدان یک بار دیگر اطاعت خودش و دولت از رهبر را اعلام کرد و مورد تأکید قرار داد. اگر چه خامنه ای در نماز جمعه ۸ مرداد، متقابلاً حمایت خودش را از خاتمی و دولت اعلام کرد اما آینده نشان خواهد داد که تلاش خاتمی برای دور کردن رهبر از جناح رقیب یا واداشتن او به رعایت حد و حدود قانونی، خودش، تلاشی بیپوده است و مقام معظم رهبری، در سر

بزرگه، باز هم آفتابه به دست، به وسط بساط سید مظلوم خواهد دوید و آن را به گند خواهد کشید.

دانشجویان و جنگ جناحها

در جریان رویدادهای کوی دانشگاه و پیامدهای بعدی آن، تشکل دولتی دفتر تحکیم وحدت در روز دوشنبه ۲۱ تیر خواهان پایان تحمّن و تظاهرات شد. اما تظاهرات روز سه شنبه ۲۲ تیر نیز ادامه یافت. این تشکل که در برگزیده تعداد بسیار کمی از دانشجویان است که از خاتمی حمایت می کنند، در جریان تظاهرات دانشجویان، صف خود را از آنان جدا کرد و خواستهایی را که مطرح کرد، نسبت به خواستههای چند تشکل دیگر دانشجویی موجود، که بعداً سرکوب و غیر قانونی اعلام شدند، بسیار محدود بود که در یادداشت شماره پیش به آن اشاره شد. با این حال همچنان که در شماره پیش یادآور شده بودم، روزنامه رسالت که سخنگو و ارگان جناح هار بازاری است، پرونده سازی علیه این تشکل را شدت بخشید. این بار یعنی در جریان تظاهرات مربوط به کوی دانشگاه، پرونده سازی علیه دفتر تحکیم وحدت، از مقاله ها و جوسازی معمول روزنامه رسالت هم فراتر رفت و تشکلهای متعلق به جناح بازار و جنبه رهبری کننده آن حبیب الله عسگر اولادی، علیه دفتر تحکیم وحدت وارد گود شدند جامعه اسلامی مهندسين در بیانیه ای که در روزنامه رسالت ۲۳ تیر منتشر شد، ضمن حمله به جناح ۲ خرداد، در بند ۱۳ بیانیه خود نوشت: در تمامی این جریانات دفتر تحکیم وحدت ظاهراً فرماندهی عملیات را بعهده داشت و اگر چه به صورت غیر رسمی در نیمه راه اعلام نمود که مسئولیت بعضی از شعارها و تخریبهها را به عهده نمی گیرد و این اعمال ضد انقلابی را به نیروهای نهضت آزادی و منافقین و سلطنت طلب نسبت داد. اما به دلائل و مستندات غیر قابل انکار، مشخص است که تمامی این عملیات خرابکارانه با فرماندهی یا حداقل با رضایت دفتر تحکیم وحدت انجام گرفته است. این روزنامه در همین شماره خبر داد که حبیب الله عسگر اولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی، در سخنانی در نشست شورای سیاسی این مافیای جنسایت و غارت گفت: «نگرانی آور است که [یک] جریان دانشجویی که در مجموعه یک جناح سیاسی است، فرمان حمله و خشونت را تبلیغ کند و البته تا موقعی که این فرمان لغو نشود نباید پنداشت که ریشه آشوب خشکیبندی است. البته این فرمان شیاطینی از حلقومهای ضد انقلاب و جریان مسموم سخن پراکنیهای رادیوهای دشمن سرچشمه می گیرد». این اتهاماتی است که حبیب الله عسگر اولادی، بدون

ذکر نام به دفتر تحکیم وحدت وارد آورده است. اتهامی که سنگین تر از آن چیز است که در بیانیه جامعه اسلامی مهندسين آمده بود. روزنامه رسالت بعد از سرکوب تظاهرات به انتشار اعلامیه و بیانیه گروههای خلق الساعه دانشجویی پرداخت و از قول آنها دفتر تحکیم وحدت را متهم به راه انداختن تظاهرات خشونت بار کرد. از جمله این روزنامه در شماره ۲۶ تیر در بیانیه «جمعی از دانشجویان حادثه دیده کوی دانشگاه» نوشت: دفتر تحکیم وحدت که برخی از اعضای آن با راهپیمایی غیر قانونی و شعارهای تند شب واقعه، زمینه ساز تهاجم خشونت بار ماموران انتظامی به کوی دانشگاه شدند، در صبح روز واقعه با فراخوانی اعضای خود از دانشگاههای سراسر تهران سعی کرد تا بر موج حادثه سوار شود و امتیازات جناحی خود را با استفاده از احساسات پاک و جریحه دار شده دانشجویان کوی دانشگاه به دست آورد. جای هیچ تردید نیست که بسیاری از وقایع پیش آمده در طول چند روز اخیر، در بسترسازیهای برخی از اعضای دفتر تحکیم وحدت از قبیل پخش شایعات کشته شدن تعدادی دانشجو در واقعه کوی دانشگاه، طرح شعارهای تند افراطی علیه ارکان نظام و... رویداد رسالت در همین شماره در ستون شنیده ها و نکته نوشت که بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، با صدور اطلاعیه ای دفتر تحکیم وحدت را عامل اصلی ناآرامیهای اخیر حوادث کوی دانشگاه معرفی کرد. از سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت در نشست دو روزه ای که با شرکت نمایندگان این تشکل از ۶۰ دانشگاه از سراسر کشور تشکیل داد، قطعنامه ای صادر کرد که نشان دهند موضعگیری این تشکل در برابر جناح ولی فقیه و مبارزه جویی علیه خامنه ای و بی اعتمادی به شورای امنیت رژیم بود. دفتر تحکیم وحدت گردهمایی خود را به یاد شهدای ۱۸ تیر برگزار کرد. در حالی که شورای عالی امنیت رژیم که اعضایش از سران سه قوه از جمله خاتمی و چند تن دیگر به انتخاب رهبر تشکیل می شود، به جز آن افسر وظیفه، منکر وجود کشته شدن دانشجویی در جریان کوی دانشگاه شده بود. قطعنامه ای که در پایان این نشست صادر شد، خشم جناح ولی فقیه و بازار را برانگیخت. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۳ مرداد، نکاتی از آن را نقل کرده است. این روزنامه از جمله نوشت: «تنظیم کنندگان قطعنامه، همچنان بر برکناری فرمانده نیروی انتظامی تأکید کرده و مدعی شده اند "قتلهای زنجیره ای حاصل تلاش بی حد و حصر جناح محافظه کار در استفاده از تمامی اهرمهای فشار در ادامه پروژه اسقاط دولت مردسالار خاتمی می باشد". در این قطعنامه رسانه های گروهی

که مستقیماً زیر نظر نمایندگان رهبری اداره می شوند، از قبیل صدا و سیما و کیهان به برخورد دشمن مابانه با حماسه دوم خرداد متهم شده اند. و بالاخره این که در این قطعنامه، دفتر تحکیم وحدت از نیروهای سپاه پاسداران و بسیج، خواسته است که «اجازه سو» استفاده از ارزشهای پاک و متعالی انقلاب را به عناصر دین فروش جناح محافظه کار ندهند. لذا لازم است بسیج دانشجویی موضع خود را روشن نموده، در غیر این صورت یک نهاد نظامی تلقی شده و حضور آن در دانشگاه غیر ضروری خواهد بود.

باید این را هم اضافه کرد که هنوز ابعاد جنایت مزدوران رژیم علیه دانشجویان در تبریز روشن نشده است. به نوشته روزنامه هفتشنبه ۲۰ مرداد، نمایندگان آذربایجان شرقی در مجلس رژیم در نامه ای به خاتمی خواهان تحقیق در این مورد شده اند. محمدرضا میلانی نماینده تبریز گفته است پس از کشته شدن جوان فرهنگی برادر فرمانده بسیج منطقه جوی ایجاد شده که مانع رسیدگی به مسأله حمله به دانشگاه تبریز است این نماینده رژیم افزود: برخلاف آنچه در تهران رویداد، در تبریز به وسیله اسلحه گرم مانند کلاشینکف و کلت مستقیماً به دانشجویان تیراندازی شد. به گفته میلانی «جو بسته ای که در تبریز به وجود آمده، به نحوی است که کسی جرات اظهار نظر ندارد». با توجه به این مسائل به احتمال زیاد سال تحصیلی آینده سال پر تنش خواهد بود و چه بسا شاهد پرده ی سوم انقلاب فرهنگی یعنی به کار گرفتن بسیج دانشجویی برای سرکوبی دفتر تحکیم وحدت باشیم. به هر حال با دستگیریهایی که از اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان صورت گرفته و سرکوب و تحقیر و توهین که به آنان و کس دانشجویان روا شده، آنچه که رژیم نسل دوم انقلاب می نامد، یعنی جوانانی که در حوزه فرهنگی سیاسی این رژیم قرار می گیرند، به خاطر رویدادهای تیرماه زخم عمیقی از دستگاه ولایت فقیه بر دل و روح دارند که کمترین بها برای التیام و تسکین آن به طور موقت، انجام خواسته هایی است که در اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت آمده، یعنی برکناری فرمانده نیروی انتظامی، برکناری پاسدار لاریجانی از تصدی رادیو تلویزیون که خامنه ای با دهنکجی کردن به همه منتقدان او، به ویژه دانشجویان، او را به مدت ۵ سال دیگر در این سمت ابقا کرد و جمع کردن بساط بسیج دانشجویی از دانشگاهها و... اما اینها چیزهایی نیستند که خامنه ای به زبان خوش به آنها تن بدهد. اما نسل جوان کلا بیزار از حکومت مذهبی و خواهان برچیده شدن دستگاه حکومت آخوندی است.

خلاصیت اندیشه های اقتصادی

چه گوارا

(۵)

نویسنده: کارلوس تابلادا
منبع: مجله انترناسیونال جدید. شماره هشتم
مترجم: ب. محله

از سوی دیگر، کارکرد و برتری برنامه ریزی، در مقایسه با سیستم سرمایه داری، تنها در قیمت گذاری یک محصول براساس هزینه ی تولید آن قرار ندارد. برنامه وظیفه ی دیگری را نیز به عهده دارد: باید به مثابه ی ابزاری نیرومند در خدمت بنسای منطقی و آگاهانه ی جامعه نوین قرار گیرد. برتری اصلی برنامه دقیقاً در این است که به سطح سوددهی در یک واحد معین تولیدی و یا حتی یک بخش از تولید محدود نمی ماند. هر آن چه که در کنترل برنامه است، می تواند به طور مرکزی تأمین مالی شده و براساس تناسب کلی سامان داده شود. کلید موفقیت برنامه جدید، پرداختن به جزئیات، باریک سنجی و دقت در داده های آماری و هم چنین بررسی دقیق آن داده هاست. هدف ایجاد تناسبهایی است که بازتولید روابط تولید سوسیالیستی را تضمین می کند.

چه هزینه سنجی را به مثابه روش بنیادین سنجش بازدهی مؤسسه ها و بنگاهها می دانست، او سودمندی این روش را به مثابه روشی برای سرپرستی و مدیریت خاطر نشان می کرد. وی هزینه سنجی را آینده آل ترین راه برای بپوشیدن ساختن هزینه ی کار اجتماعی می دانست. این امر امکان آن را فراهم می سازد تا مقدار کار اجتماعاً لازم در واحد تولید شده کاهش یافته و از این روی باعث افزایش - به طور واقعی - تولیدگری و بازدهی مؤسسه ها، بنگاهها، بخشهای مختلف صنایع و کلا جامعه می شود.

آنچه که در بالا آمده است برای درک ایده های نوینی که توسط چه، و انقلاب کوبا در این پهنه عرضه شده اساسی است. چه - نمی خواست که برخی از مرحله ها را دور زده و یا شتاب به خرج دهد. او هیچ گونه توهمی نسبت به وجود الزامات تاریخی نداشت. نباید فراموش کنیم که امروز - تقریباً سی و شش سال پس از حمله به پادگان مونکادا و سی سال پس از پیروزی انقلاب (۲۲) - هنوز هستند کسانی که به دلیل دگمها و قالبهایی که در آنها اسیرند، نتوانسته اند جوهر انقلاب ما را درک کنند. انقلاب ما، از مونکادا تا کنون، انقلابی علیه الیگارشی و جزمهای انقلابی بوده است. (۲۳)

چه، می گفت که ما می بایست از همان نخست خود را موظف به آفرینش خودآگاهی نوین و اخلاق نوین می کردیم. او باور داشت که این مسئله باید هم زمان با تلاش برای رشد پایه های مادی و تکنیکی جامعه نوین به وقوع بپیوندد.

چه آگاهی نوین ران نتیجه روند تدریجی دگرگون سازی ساختارهای اجتماعی می دانست، که به ناگزیر از پس این روند ظهور خواهد کرد. بنابراین او درک می کرد که امکان دگرگون سازی انسان بیشتر با دگرگشت روابط اجتماعی تولید، و با انتخاب درست اهرمهای انگیزش، معین می گردد تا توسل به خودآگاهی.

چه در کتاب «سوسیالیسم و انسان در کوبا» به نحو درخشانی عوامل نابسنده گی تئوری انقلابی و به ویژه اقتصاد سیاسی سوسیالیستی را، که پیشتر به برخی از آنها اشاره شده است، جمع بندی می کند.

اگر به این همه فلسفه اسکولاستیک را که رشد فلسفه مازکیمیستی را به عقب انداخته و مانع از برخورد سیستماتیک به دوره ی گذار شده است، نیز بیفزاییم، دوره ای که اقتصاد سیاسی اش نیز رشد نیافته است. آن گاه باید بپذیریم که ما هنوز در دوران بچه گی به سر می بریم و نیازمند آنیم که پیش از پرداختن به یک

تئوری اقتصادی و سیاسی در پهنه ای وسیع تر، خود را وقف تحقیق در زمینه ی تمامی رخساره های اساسی این دوره بنماییم.

بی تردید تئوری حاصل تأکید زیادی بر دو پایه ی اساسی ساختمان سوسیالیسم خواهد داشت: تربیت انسان نوین و رشد تکنولوژی. (۲۴)

چه، خاطر نشان می کرد که «قانون ارزش و برنامه دو اصطلاحی است که توسط یک تضاد و در عین حال توسط راه حل اش به یکدیگر مرتبط اند». آنها نقش متضادی را بازی می کنند؛ و به دو سمت مختلف نظر دوخته اند.

بنابراین می توان گفت که برنامه ریزی متمرکز شیوه ی موجودیت جامعه سوسیالیستی بوده و ویژگی ای است که تعریفش می کند. و نقطه ای است که در آن جا آگاهی انسان نهایتاً موفق به رهبری اقتصاد به سمت هدفهایش می شود، که رهایی کامل انسان در چارچوب جامعه کمونیستی است. (۲۵)

هر شیوه تولیدی باید مقدار کار اجتماعی صرف شده را محاسبه کند. در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی چنین محاسبه ای دقیق تر، آگاهانه تر، و کمتر خود - بخودی خواهد بود. به علاوه، این محاسبه ها هرچه کمتر بر پایه تحلیل بازار قرار خواهد گرفت. در این جوامع، محاسبه ی کار اجتماعی به رشد روابط پول - کالا ربط داده نمی شود. (۲۶)

در جامعه ای که اساسش بر تولید کالایی استوار است، تولید، توزیع، و بازتولید کار اجتماعی همگی اموری هستند که پس از واقعه تعیین می شوند. در جامعه ی سوسیالیستی، اما، این عناصر را می توان از ابتدا، و از طریق برنامه ریزی اقتصادی معین نمود.

مسئله در تداوم نفوذ ایدئولوژیک بتواره پرستی کالایی بر آگاهی فرد است. در دوره ی گذار به سوسیالیسم، به خطا این گونه به نظر می رسد که قانون ارزش - کالا، و روابط پول - کالا هم چنان وجود دارد.

به باور ما تناقض در بحث مدافعان سیستم حسابداری اقتصادی از آن جا سرچشمه می گیرد که اینان تا نقطه ی معینی تحلیل مازکیمیستی را دنبال کرده، سپس به خاطر این که قادر به ادامه ی بحثشان باشند، به ناچار (و با به جا گذاشتن حلقه مفقوده در این میان) از آن عدول می کنند. مدافعان سیستم حسابداری اقتصادی هرگز به طور مشخص توضیح ندادند که چگونه مفهوم کالا، در جوهرش، می تواند در داد - و - ستد (میان مؤسسات و نهادهای) بخش دولتی به کار برده شود. هم چنین، هیچ گاه توضیح ندادند اند که چگونه قانون ارزش می تواند «آگاهانه» در بخش دولتی، با بازار تحریف شده اش، به کار گرفته شود. (۲۷)

۴- سود در مقابل نیازهای اجتماعی؛ تناقض سیستم حسابداری اقتصادی

به باور من، سیستم حسابداری اقتصادی گرایش به پرورش نوعی از بتواره پرستی دارد. در این سیستم مقوله سود غالب گشته و توجه را از نکته ی اساسی؛ یعنی تولید - تولید کالاهای گوناگونی که برای رفع نیازهای جامعه لازم اند - دور می سازد. سیستم حسابداری اقتصادی کارایی تولید را با معیار سود و سوددهی می سنجد. اما این مقوله ها در اساس به سرمایه داری تعلق داشته، و در آن سیستم است که به رشد نهایی خویش می رسد. این مقوله ها در روند رشد خود، مانع آفرینش ارزش کاربردی می شوند، که خود برای رفع نیازها اساسی هست. به عبارت دیگر، به مانعی در مقابل هدف اصلی سوسیالیسم تبدیل می شود.

مارکس آنچه را که در جامعه های سرمایه داری بر اساس تولید کالایی رخ می دهد توضیح داد. مالکیت خصوصی، بازار را تنها راه ارتباط تولید کنندگان مجزا از هم می داند. بنابراین، مقدار کار متغیری که می باید هزینه شود به طور آشوبزده و خود - بخودی تنظیم می گردد. ارزش، خود به عنوان سنجی ی بنیادین، و به مثابه عنصر اساسی در روند هزینه کار انجام وظیفه می کند.

مارکس در این باره چنین می گوید:

کالا برای صاحبش ارزش کاربردی نداشته. اما برای دیگران ارزش کاربردی دارد. در نتیجه، می باید دست به دست شود. اما همین دست به دست شدن است که مبادله خوانده می شود، و این مبادله است که به کالاها در ارتباط با یکدیگر ارزش می دهد، و آنها را به عنوان ارزش به رسمیت می شناسد. از این روی کالاها بیش از یافتن ارزش کاربردی، می بایستی که به عنوان ارزش درک شده باشند.

از سوی دیگر، کالاها پیش از آن که به عنوان ارزش واقعیت یابد، بایستی که ارزش کاربردیشان به اثبات رسیده باشد. کاری که هزینه شده تنها تا جایی به حساب می آید که به شکلی سودمند برای دیگران صرف شده باشد. به هر حال، تنها عمل داد - و - ستد (مبادله) می تواند ثابت کند که کار هزینه شده برای دیگران سودمند است، و در نتیجه حاصل کار می تواند نیازهای دیگران را برآورده سازد. (۲۸)

در جامعه سوسیالیستی، اما، ابزار تولید در مالکیت اجتماعی قرار دارد. در این جامعه، ارزش کاربردی، رخساره های کارآیند کالاها، و مقدار و کیفیت یک محصول به عناصر بنیادین داد - و - ستد تبدیل می شوند. از همان نخست، برنامه ریزی اقتصادی، فعالیتهای گوناگون تولیدکنندگان را تنظیم می نماید. برای نخستین بار، رابطه ای مستقیم میان نیازهای مصرف کنندگان و آن چه باید تولید شود، برقرار می گردد.

این رابطه در جامعه سرمایه داری غیر مستقیم بوده و نشان بتواره پرستی را با خود دارد. روابط میان انسانها شکل روابط میان اشیاء را به خود می گیرد. حضور کوتاه مدت کالا در بازار به هدف اصلی تولید بدل گشته؛ و کالا، این مقوله ی ماندگرا، به تنظیم کننده فعالیتهای انسانی تبدیل می شود.

از سوی دیگر، در جامعه سوسیالیستی، رابطه مستقیمی میان نیازهای انسانی و شکل برآورده شدن شان وجود دارد. این رابطه پیش از آغاز روند تولید، بر طبق برنامه و آگاهانه مشخص می شود. کالا دیگر به هیچ روی مقدم بر انسان نیست. کار مستقیماً اجتماعی است. توجه اصلی تولیدکننده بر جنبه های سودمندی، کارآیندی، و ملموس بودن رخساره های کار، و بر ویژگیهای کمی و کیفی آن متمرکز است (که شامل صرفه جویی در هزینه کار جمعی نیز است). ارزش مستقیماً به عنوان رابطه اجتماعی تولید، که آگاهانه برقرار گردیده، ظاهر می شود. ادامه دارد

زیر نویس:

۲۲- در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ فیدل کاسترو رهبری حمله به پادگان مونکادا را در سانتیاگو کوبا به عهده داشت. که آغازگر مبارزه انقلابی بر علیه رژیم باتیستا بود. پس از شکست این حمله، نیروهای باتیستا بیش از ۵۰ نفر زندان محکوم شدند. در ماه مه ۱۹۵۵ و به دنبال یک کمپین مردمی، رژیم مجبور به آزادی اینان شد.

۲۳- یادداشتهای روزانه چه گوارا

۲۴- سوسیالیسم و انسان در کوبا

۲۵- در مورد سیستم مالی بودجه - نوشته چه گوارا

۲۶- حسابداری سیستمی است برای توسعه، گردآوری، تفسیر و ارائه ی فاکتورهای اقتصادی. در این مفهوم، این سیستم امکان این که چگونه بتوانیم دقیقاً توازن میان صرف کار و سازمانیه ها را با بازدهی تولید بسنجیم فراهم می سازد. هم چنین، جمع بندی مفیدی را از روابط اقتصادی به دست می دهد. هزینه سنجی ابزاری است که سنجش دقیق بازدهی فعالیت تولیدی انسان را ممکن می سازد. در حالی که تولید به طور فزاینده ای ویژگی اجتماعی می یابد، این ابزارها نقش بیشتری را به عهده می گیرد.

۲۷- مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی - نوشته چه گوارا. این مقاله در نبرد خلق شماره ۱۲۰ به چاپ رسیده است.

۲۸- کاپیتال. نوشته مارکس - جلد اول صفحه های ۱۷۹ - ۱۸۰

کم و بیش در باره ی جهانی شدن

نویسنده: پل سوئیزی

منبع: شماره ۴ ماهنامه مونتلی ریوو

تاریخ انتشار: سپتامبر ۱۹۹۷

مترجم: ب. محله

در طی چند سال گذشته در باره جهانی شدن نوشته بسیار است. من در این جا قصد آن را ندارم تا بر انبوه ادبیات موجود در این زمینه بیافزایم. بلکه تنها برآنم که تا شاید به نحوی بتوانم موضوع را در چارچوب درک شخصی ام از تاریخ سرمایه داری بگنجانم.

جهانی شدن خود یک وضعیت و یا یک پدیده نیست؛ بلکه روندی است که زمانی بسیار طولانی در جریان بوده است. این روند در حقیقت دقیقاً از همان زمانی که سرمایه داری به مثابه یکی از اشکال ممکن سازماندهی جامعه در حدود چهار یا پنج قرن پیش پا به عرصه وجود گذاشت. آغاز شد (همین مسأله تاریخ تولد سرمایه داری هم خود مسأله بسیار جالبی است که البته موضوع این مقاله نیست). آن چه که مهم است و جا هم دارد که به آن پرداخته شود، این است که درک کنیم که سرمایه داری در ذات خویش سیستمی است که چه به لحاظ درونی و چه به لحاظ بیرونی گسترش گراست. (این سیستم هر جا که ریشه بگیرد بی درنگ به رشد و گسترش می پردازد. بدون تردید اولین تحلیل کلاسیک از این حرکت دو گانه ی [سیستم سرمایه داری] به کتاب سرمایه کارل مارکس تعلق دارد.

مارکس اما هیچ گاه به مسأله امکان وجود یک سرمایه داری به تمامی جهانی شده. به این معنا که دیگر هیچ فضای غیر - سرمایه داری برای تصاحب نداشته باشد، نپرداخت. علت پر واضح است: او باور داشت که بسیار پیش از آن که این سیستم از تمامی ظرفیتهای فضایی اش سود برد، توسط یک سیستم دیگر سرنگون خواهد شد. [به این سبب] او هیچ گاه مسأله امکان ادامه حیات یک سرمایه داری تماماً جهانی شده را. صرفاً با اتکا به گسترش درونی اش. مورد سؤال قرار نداد. حال چه رسد به شکوفایی چنین سیستمی؛ و هم از این روی است که وی هیچ تلاشی نبرد برای پاسخ گویی به چنین پرسشی ننمود.

آن گونه که پیداست. درگیری با این پرسش و پرسشهای مرتبط به آن. و تلاش برای یافتن پاسخ. به عهده پیروان مارکس گذاشته شد. برجسته ترین و در عین حال جالب ترین تلاش در این زمینه توسط زالوکزامبورگ در شاهکارش به نام انباشت سرمایه (۱۹۱۲) صورت گرفته است. او تئوری گسترش مداوم سرمایه داری به فضاهای پیرامونی غیر - سرمایه داری را. که مبنای حیات سرمایه داری از همان نخستین روزهای پاگرفتن اش بوده است. و تنها بدان طریق قادر به ادامه حیات است. عرضه نمود. بنابراین. پاسخ وی این بود که اشغال این فضاها و به پایان رسیدن اش بحران نهایی را برای [سرمایه داری] به ارمغان خواهد آورد که از آن مفری نخواهد داشت.

در مقابل. لنین سرمایه داری را نه به عنوان یک کل واحد. بلکه به عنوان مجموعه ای در نظر گرفت که در آن قوی ترها برای کنترل ضعیف تر و به دست آوردن فضاهای غیر - سرمایه داری دایم در رقابت هستند. در

واقع. این تز هسته اصلی کتاب اش به نام امپریالیسم: آخرین مرحله سرمایه داری را تشکیل می دهد. این کتاب که در بحبوحه نخستین جنگ جهانی نوشته شده از نظر شواهد تجربی که در دفاع از این نظریه ارائه شده بسیار غنی است. نزاع میان قدرتهای بزرگ امپریالیستی موجبات تضعیف عمومی سیستم سرمایه داری را فراهم کرده و راه را برای انقلابهای از پایین. به ویژه انقلاب روسیه که تداوم حیات سرمایه داری را به شدت مورد تهدید قرار داده بود. هموار ساخت. سیستم [سرمایه داری]. البته. دوباره جان گرفت و اندکی پس از پایان جنگ. قدرتهای امپریالیستی بر بستر دوران پس از جنگ. که اکنون به سبب حضور یک نیروی عمده غیر - سرمایه داری پیچیده تر شده بود. جنگ گرگهای شان را بار دیگر از سر گرفتند. این دور جدید تنازعات میان نیروهای سرمایه داری با جنگ جهانی دوم. دور نویسی از انقلابها. به ویژه انقلاب چین. و با ظهور و عروج ایالات متحده به عنوان یگانه ابر - قدرت. و تقسیم جهان به دو بخش سرمایه داری تحت سیطره ایالات متحده. و [بخش] غیر - سرمایه داری که به طور عمده متشکل از اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین بود. به اوج خود رسید. تنش موجود میان این دو گروه بندی که با عنوان جنگ سرد شناخته شده. و معمولاً اینگونه تصور می شود که بین دو گروه از دولتها جریان دارد. در حقیقت بسیار پیچیده تر از آن بوده. و جنگهای عمده. مبارزات چریکی. انقلابهای نافرجام و ضد انقلابهای موفق را نیز شامل می شده است.

جنگ سرد که تقریباً در تمامی نیمه دوم قرن حاضر جریان داشت. با پیروزی سرمایه داری و استقرار آن در مقیاسی به واقع جهانی. خاتمه یافت. اما این وضعیت جدیدی می تواند برآمد هر چه به غیر از روند گسترش موزون سرمایه داری در چارچوب و یا ویژه محدوده های سنتی اش باشد. [در این دگرگونی] خشونت نقش به سزایی ایفا نموده است. از آن گذشته. هنوز مناطق وسیعی در کشورهای سابقاً غیر - سرمایه داری وجود دارد که در آنها سرمایه داری اعلام شده. مشروعیت یافته. و عادلانه به کار گرفته شده است. اما با همه این احوال اصولاً هیچ گونه ضمانتی برای رشد و گسترش طبیعی آن وجود ندارد. به علاوه. سرمایه داری به موازات رشد و بلوغ اش در دههای سنتی اش (یعنی ایالات متحده. اتحادیه اروپا. ژاپن و کشورهای مستعمره سابق) دچار دگرگونیهایی شده است که خود پرستشهای جدی را در باره پی آمدهای تداوم توسعه سرمایه داری در دوران پس از جنگ سرد به پیش می کشد.

آنچه که در این جا مد نظر است به واقع سه تا از مهم ترین روندهای بنیادین تاریخ معاصر سرمایه داری است. یعنی دورانی که با رکود اقتصادی سالهای ۷۵-۷۴ آغاز می شود. این سه روند عبارتند از:

- ۱- کند شدن نرخ رشد عمومی.
- ۲- رشد سریع شرکتهای انحصاری فرا-ملی.
- ۳- و سر آخر. آنچه که شاید بتوان آن را مالی شدن روند انباشت سرمایه نامید.

بی تردید. این دوره ای که مورد نظر من است. دوران جهانی شدن سریع [سرمایه داری] است که به واسطه پیشرفت وسیع وسایل ارتباطی و حمل - و - نقل شتاب یافته است. اما سه روند مذکور به هیچ روز ناشی از پروسه جهانی شدن نیست. درست بر عکس. هر سه این روندها را می توان در تغییرات درونی پروسه انباشت سرمایه ردیابی نمود: تغییراتی که به حدود یک صد سال پیش و به زمانی برمی گردد که تمرکز و مرکزیت

گرایی از ویژه گیهای پایان قرن نوزده و آغاز سده بیستم بوده و نشانه ی گذار سرمایه داری آغازین (رقابتی. به سرمایه داری انحصاری بود. ضربه ی ناشی از این گذار. که توسط جنگ جهانی اول و پی آمدهای آن دچار وقفه شده بود. با تمام قوا و در هیأت رکود اقتصادی بزرگ دهه سی فرود آمد. رکودی که هیچ راه حل خود - بخودی برایش وجود نداشت و آشکارا نشان داد که خود مقدمه یک دوره از رکود و افت دیرپا می باشد. یک بار دیگر. اما. جنگ جهانی به داد رسید. و به همراه پی آمدهای اطمینان بخشش. و جنگ سردی که از راه می رسید. مجموعاً محصولی را آفرید که به عنوان عصر طلایی سرمایه داری (۷۰-۱۹۵۰) لقب گرفت. با آغاز رکود سالهای ۷۵-۷۴ بر این عصر طلایی سرمایه داری نقطه پایان گذاشته شد. و [این دوران] با بازگشت و شدت یافتن روندهایی که به آغاز قرن حاضر برمی گردد. یعنی روند رشد ناموزون. رشد انحصارات و مالی شدن پروسه انباشت. جایگزین گردید. این سه روند به شکل ظرفی به یک دیگر مرتبطند. انحصارگری خود نتایج متضادی را به بار می آورد: از یک سو باعث سرازیر شدن سود فراوان می شود. در حالی که از دیگر سو باعث کاهش تقاضای سرمایه گذاری در بازاری می شود که به طور فزاینده ای کنترل می گردد. سود بیش و بیشتر. و در مقابل فرصتهای کم و کمتر برای سرمایه گذاریهای سودآور. که در واقع بهترین دستورات العمل برای کند ساختن روند انباشت سرمایه است. کاهش رشد اقتصادی را. که خود از انباشت سرمایه نیرو می گیرد. به دنبال خواهد آورد.

آنچه که گفته شد شرح مختصر وقایع دهه بیست بود. دهه ای که ویژگی اش عاصل ماندن ظرفیت تولیدی یک صنعت پس از دیگری بوده. که سرانجام با سقوط ۳۳-۱۹۲۹ به اوج خود رسید. حتا در همان زمان هم گرایش روزافزونی در این زمینه وجود داشت که سود [حاصل از سرمایه گذاری] به علت نیافتن زمینه های لازم برای سرمایه گذاری مجدد در فراماسیونهای واقعی سرمایه. به سمت کانالهای سرمایه مالی و ربایی منحرف می شد. صعود و سقوط تماشایی بازار سهام در دهه بیست به آن ترتیبی که می دانیم. خود ناشی از همین امر بود. همین پروسه دوگانه تضعیف سرمایه گذاری واقعی و پروارسازی سرمایه مالی یک بار دیگر در عصر طلایی دهه های پس از جنگ جهانی دوم ظاهر شده. که تاکنون نیز دوام داشته است. (۱)

همه اینها بر متن جهانی شدن مستمری به وقوع می پیوندد که مهرش را بر نحوه کارکرد همه پروسه های گوناگون گذاشته است. به یاد داشته باشیم که جهانی شدن خود یک نیروی محرکه نیست. در هر حال. این پرسش هم چنان باقی است که پس در تمام طول دوره ای که ما آن را به عنوان تاریخ مدرن می شناسیم. این پروسه همواره گسترش یابنده. و گاهی نیز انفجاری انباشت مداوم سرمایه چه بوده است؟

زیرنویس:

۱- دو گونه سرمایه گذاری. یعنی سرمایه گذاری واقعی و سرمایه گذاری مالی. اگر چه به هم وابسته اند، اما این وابستگی به هیچ روی به آن شکل ساده سازانه (و غالباً نیز اشتباه آلود) که علم اقتصاد روز سعی بر القاءش دارد. نیست. برای یک بررسی همه جانبه این پروسه ها نگاه شود به:

Harry Magdoff and Paul Sweezy, "Stagnation and the Financial Explosion", Monthly Review Press, 1987.

«بانک بلند دلکش ناقوس در خلوت سحر

شکافته است خرمن خاکستر هوا»

نیمایوشیچ

— شیده جندقیان

اساسی و ولایت فقیه حکم می کند هرچه ظاهر قضیه را تغییر دهد در اصل آن فرقی حاصل نمی شود و گرهمی از مشکلات باز نخواهد شد. ایران در طول سالهای بعد از انقلاب اشخاص دو چهره زیاد دیده شده است.

این حرکت ابتدا از یک اعتراض دانشجویی که متعلق به جناح خاصی نبوده شروع شده و همه گیر شدن آن نشانه مخالفت عمومی با رژیم می باشد. گرچه همیشه ترفندهای جناحهای مختلف رژیم برای مسلط شدن و سوء استفاده از اوضاع در جهت اهداف اصلی بوده ولی مسلماً هدف دیگری دنبال می شده است و به همین علت این جنبشها از جهاتی ناکام شده اند.

با یک بررسی کلی بر جریانات اخیر که از قتل نویسندگان و فعالان سیاسی شروع شد و به این تظاهرات دانشجویی انجامید می توان یک حس بیدار و مخالفت همه جانبه نسبت به اوضاع حاکم در ایران را به وضوح دید، گرچه این اعتراضات و آگاهی به این مسأله در دیکتاتوری در ایران پیدای می کند مطلب تازه ای نیست. ولی ادامه این جنبشهای به ظاهر ناکام مانند سبب تغییرات و گسترش آگاهی عمومی در جامعه است.

گرچه نظام حاکم بر ایران به پوچی و شکستندگی حکومت سلطنتی شاه نیست. چرا که با سوء استفاده از مذهب و سنت که در فرهنگ جامعه ایران ریشه ای قوی دارد مردم را تحت استثمار خود قرار داده اند. ولی زمان و تاریخ همواره ثابت کرده که توده مردم به یاری اندها بیدار و افکار آگاه قشر روشنفکر جامعه که می توانند از هر طبقه ای چه دانشجویی چه کارگر، چه هنرمند و غیره باشد. مدت زمان طولانی تحت استثمار و فشار دیکتاتوری باقی نخواهد ماند.

جنبش اخیر دانشجویان ایران، شعی دیگر بر چلچراغ آزادی مردم ایران افزود و سبب روشن تر شدن حقایق و وقایع اجتماعی - سیاسی جاری در ایران و انعکاس آن در سطحی وسیع تر و در جامعه بین المللی شد. چرا که جوامع خارجی نیز دانستند که در مدت ۲۰ سال پس از قیام بهمن ۵۷ نظام حاکم در ایران با تمامی شعارها و وعده هایی که به مردم داده است و این شعارها در جهت بهتر نشان دادن چهره خود به جهانیان برای بستن راههای اعتراض و مخالفت بین المللی علیه نظام بوده است. مردم همچنان تحت فشار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاصل از نظام دیکتاتوری باقی مانده اند. جنبش دانشجویی تیرماه گذشته صدایی است که باید آن را به گوش تمامی جهانیان رسانید.

وقایع اخیر که در رابطه با اعتراضات دانشجویی در ایران اتفاق افتاد در واقع نمود گسترده جنبشهایی بود که به طور پراکنده در دانشگاهها و انجمنهای دانشجویی در جریان بسود.

دانشجویان در بیان اعتراضها و ایده های خود در رابطه با مسائل و مشکلات در دانشگاه و در سطح فرهنگی همواره با مشکل روبرو بوده اند و هیچ گاه نتوانسته اند به نحوی غیر از این با مسئولین حرف بزنند. سرکوبی و زدن برچسب آشوبگری تنها پاسخی بوده که به تمامی این حرکتها داده شده است. دانشجویان قصد اصلاح، تحصن و قیام می کند ولی قشر دانشگاهی جز وعده آزادی و اصلاح قوانین ضد انسانی در ایران چیزی دیگری ندیده است. هر از چند گاهی مسئول خودنمایی می کند. وعده وعید می دهد.

تغییرات بسیار سطحی و جزئی به اسم آزادی فردی ارائه می دهد و با این نیرنگها، قشر دانشجو را متوجه خود می کند در حالی که فرد همان است فقط ماسک جدیدی بر چهره زده است. مسأله و مشکل در ایران تغییر فرد نیست. مشکل قانون اساسی بر پایه ولایت فقیه یعنی دیکتاتوری مذهبی است. هر مسأله ای که باز می شود و مورد بحث و بررسی قرار می گیرد در نهایت ریشه اش در قانون رژیم یافت می شود.

با توجه به تجربیات و فعالیتهای شخصی ام در دانشگاه، خصوصاً در پریایی تظاهرات ۱۴ دی ۷۶ در کوی دانشگاه در تهران، به جرأت می توانم بگویم قشر دانشجو و روشنفکر ایران خواستار آزادی عقیده و آزادی بیان است ولی نه آزادی در چارچوب قانون اساسی که ولایت فقیه در مورد آن تصمیم می گیرد. و درست به علت همین مخالفت با ولایت فقیه است که این اعتراضات سرکوب می شوند و دانشجو اخلاکگر و خرابکار خوانده می شود و اخیراً جاسوس عوامل بیگانه. البته سرکوبی این اعتراضات جز به ظاهر آرام کردن و به عبارتی کنترل کردن اوضاع نیست زیرا قشر دانشجو مثل آتش زیر خاکستر است و با کوچکترین جرقه ای شعله ور می شود و از هر فرصتی برای احیای حق خود بر می خیزد و همیشه نتایج بسیار مثبتی از این تظاهراتها و اعتراضها به جای مانده است. همانطور که یکی از نتایج مثبت حرکت اخیر دانشجویی، افشا شدن چهره حقیقی رئیس جمهور طاهرا طرفدار آزادی و دموکراسی بوده است. کسی که خود این تظاهرات را محکوم می کند و می خواهد که با عاملان آن طبق قانون رفتار شود و در واقع به نوعی ولایت فقیه را تایید می کند. شخصی که براساس قانون

نگاهی به مقاله «فمینیسم بدن واحد نیست»

— لیلا

و این مقام را مختص به مردان می دانند. غرض من از مطرح کردن این ماجرا این است که بگویم این که زنان فمینیست «افراطی» ورود مردان را به جلسات خود ممنوع می کنند را نباید امری منفی به حساب آورد و اتفاقاً باید از آن دفاع کرد. هم اکنون در بسیاری از جوامع از ورود زنان به بسیاری از مراکز یا سازمانها و غیره ... جلوگیری می کنند اگر اعتراضی هم باشد باید به آن باشد نه به زمانی که گردهم می آیند تا مسائل خودشان را با یکدیگر مطرح کنند.

بنا به گفته همین مقاله بین فمینیستهای «افراطی» و سوسیال فمینیستها تفاوتهای بسیاری است. آنها نیرو و انرژی خود را صرف ریشه یابی تبعیضات جنسی نمی کنند اما با این حال باید فعالیتهای آنان را مثبت ارزیابی کرد البته تندرستی آنها ممکن است توهمات در مردم ایجاد کند ولی این که به هر حال در مجموع آنها زنان را تشویق می کنند تا زیر بار زورگوئیهای مردان از پدر گرفته تا برادر و شوهر و پسر نروند خود می تواند راهی را برای آگاهی بخشیدن و پیشرفت آنها باز کند.

در بسیاری از جوامع زمانی که تحت ستم قرار گرفته اند خود بدین آگاه نیستند و طبق رسومات، فرهنگ، مذهب و روابط اجتماعی تصور می کنند که فی الواقع نقش آنها در زندگی خدمت به مردان می باشد. شاید بتوان گفت در مواردی دشمنان زنان خود هستند زیرا در چنین مواردی نه تنها از خود و حقوق خود که بدن آنها نیستند دفاع نمی کنند بلکه تحمل رنج و درد و سازگاری و استثمار مرد را بر دختران، خواهران و یاسانان خود تحمیل می کنند و به حمایت از مردان نظر می دهند. این گونه زنان که تعدادشان کم هم نیست و یا حتی زنان نسبتاً آگاه تر از آنها نیز در تشکلهای زنان با حضور مردان در آن به قول خانم دیلی ملاحظه نظر مردان نسبت به خود را می کنند و قادر نخواهند بود که از پوسته خود بیرون بیایند.

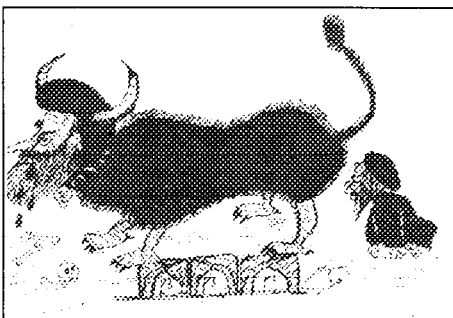
به نظر من فمینیسم «افراطی» تأثیر منفی اش نصیب مردانی می شود که حاضر نمی شوند آنچه خود کرده اند به آنها روا شود.

در نبرد خلق شماره ۱۶۹ مقاله ای با عنوان «فمینیسم بدن واحد نیست» از رفیق رضا الموتی به چاپ رسیده بود که مایلم به یک مورد آن اشاره کنم. در بخش فمینیستهای افراطی اشاره شده بود که برخی از زنان فمینیست آن قدر تندرو هستند که حتی مردان را به جلسات خود راه نمی دهند. این مرا به یاد ماجرای که اخیراً برای خانم مری دیلی یک ستاره رادیکال فمینیسم رخ داده انداخت. خانم مریلسی دیلی فیلسوف، پرفسور دانشگاه بستن و دارای ۷ مدرک دانشگاهی است و تا به حال ۷۰ کتاب نوشته است و حال در سن ۷۰ سالگی آشی از طرف ضد فمینیستها برایش پخته شده که یک وجب روغن روی آن است. او پس از آنکه ۲۵ سال در کلاسهایی که تنها شاگردان آن زن بودند تدریس می کرد با درخواست یک مرد در اسم نویسی در کلاسش مخالفت می کند. این مرد که حمایت سازمانی به نام (CIR)، مرکز دفاع از حقوق فردی، سازمانی که به دشمنی با تبعیض مثبت در دانشگاهها شناخته شده است را دارا می باشد از خانم دیلی به مقامات دانشگاه و سپس به دادگاه شکایت کرده است. نتیجه آن که مقامات دانشگاه بر روی خانم دیلی فشار آورده اند که از شغل خود استعفا دهد.

خانم دیلی که به گفته یک همکار خود اگر مرد بود با تمام دست آوردهایی که تا به حال داشته است هم اکنون می توانست دارای شغلی بی درد سر و درآمد کلان باشد اکنون که در چنین موقعیت ناعادلانه ای قرار گرفته در پاسخ به این سؤال که چرا مردان را به کلاس خود راه نمی دهد می گوید: این بدان دلیل نیست که زنان نمی توانند با وجود مردان در کلاس چیزی یاد بگیرند و یا دنبال بحثی را بگیرند مشکل در این است که حضور مردان در کلاسهای من که آموزش جنگونی برخوردار با تهاجم مرد است موضوع بحث به طور کلی تغییر می کند و از هدف اصلی خود دور می ماند.

جالب اینجاست که دانشگاهی که خانم دیلی را از تدریس حذف می کند یک دانشگاه کاتولیک است و آنهایی که این تصمیم را می گیرند کسانی هستند که خود زنان را با عنوان کشیش نمی پذیرند

طرح از
فرهاد فرهانی



هنوز هم، بیش از پیش، مقاومت مسلحانه

— منوچهر مرعشی

راستی جای سؤال دارد که این شیوه دفاع و مبارزه اولین بار کی، کجا و چگونه به وجود آمد و به کار گرفته شد؟ شاید هزاران سال قبل در نقطه ای از این کره خاکی فردی یا جمعی، در دفاع از حق خود پس از بی نتیجه بودن دیگر شیوه ها به ناچار با تنها ابزاری که در آن زمان در دستشان بود (برای گرفتن حشمان و اثبات وجود انسانیشان در برابر ظلم و تعدی) به دفاع و مقابله برخاسته و خون آنها بر زمین ریخته می شود و خانه ای ویران می گردد و...
خواد این واقعه در تاریخ ثبت شده باشد یا نه، اما دهان به دهان می گردد. سینه به سینه نقل می شود. نسل به نسل ادامه پیدا می کند و تبدیل به یک راه و رسم مبارزاتی شرافتمندانه، دلیرانه، فداکارانه و حماسی می شود که از آن پس اشکال، شیوه ها، ابزار، طرحها، موفقیتها، اهداف، تاکتیک... گوناگون بوده و هست و خواهد بود. اما در محتوا یکسخت: دفاع از حقانیت و هستی انسانی.

درستی و حقانیت این راه و رسم نیز در طول زمان روشنتر از گشته به اثبات رسیده تا آنجا که به مثابه آخرین راه حل و چاره به عنوان حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده است (اعلامیه جهانی حقوق بشر). بدون تردید این آخرین راه حل و چاره، راهی سهل و ساده و دلخواه نیست. راهی سخت، سنگین، ناهموار و پربها است گاهی در این مسیر باید آگاهانه و آزادانه از همه نعمات زندگی گذشت. به همین دلیل راهگشایان و روندگان این راه در طول تاریخ از پاکبازترین، شجاع ترین و رهاترین انسانها بوده اند. به همین علت هم در ذهن و خاطره تاریخ ملتها و در گذر زمان جاودانه و زنده مانده اند و خواهند ماند.

اشاره ای به سابقه تاریخی خودمان اما در تاریخ معاصر خودمان سابقه مبارزه مسلحانه به انقلاب مشروطه بر می گردد. (پیروزی انقلاب مشروطه ۱۴ مرداد ۱۲۸۵) سمبلهای این مبارزه در رأس آنها ستارخان و باقرخان و انجمنها و تشکلهایی که در آذربایجان، تهران و دیگر شهرها شکل گرفته بود و عمل می کردند (و البته در کنار اینها فرمیستها و سازشکارانی که در نهایت به مثابه عامل درونی شکست انقلاب مشروطه عمل کردند). انقلابی که برای برقراری حاکمیت مردم، آزادی و کوتاه کردن دست استثمارگران روس و انگلیس بسا سلطنت دیکتاتوری فاسد و غارتگر قاجار، ارتجاع داخلی و استثمار در افتاده بود. اما متأسفانه به دلایل

ضعفهای جنبش از طرفی و توطئه های دربار و ارتجاع و استعمار از طرف دیگر به شکست انجامید. به فاصله کوتاهی پس از شکست انقلاب مشروطه شعله های انقلاب در آتش سلاحهای جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان در شمال ایران زبانه می کشد. جنبش سازمانیافته، گسترده و مترقی که بار دیگر استعمار و ارتجاع با حیل و توطئه گری و ایجاد تفرقه و سوء استفاده از اشکالات و کمبودهای جنبش، در نهایت مدال افتخار سرکوب این جنبش مترقی و مردمی را به گردن رضاخان میرپنج (رضا شاه معروف) انداخت و به دست او این ننگ را در تاریخ ایران ثبت کرد. هم زمان با شهادت سردار جنگل میرزا کوچک (۱۱ آذر ۱۳۰۰) قیام کلنل محمدتقی پمیان در خراسان (۱۲ فروردین ۱۳۰۰) و قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان (۱۶ فروردین ۱۲۹۹) و جنبشها و حرکات پراکنده ای در سایر نقاط ایران، از جمله جنوب... به وجود آمد.

انقلابها و جنبشهای مسلحانه و مردمی به همان دلایلی که اشاره شد (دیکتاتوری سلطنتی، ارتجاع داخلی، توطئه های استعماری، ضعفها، کمبودها و اشکالات قاجار رفته بود و سلطنت دیکتاتوری پهلوی توسط رضا خان میرپنج با کمک و حمایت و اشاره انگلیس بنا شده بود.
در روسیه انقلاب ۱۹۱۷ به رهبری لنین به وقوع پیوست. بنابراین روسیه استعمارگر بساطش را جمع کرد و ایران حولانکاه استعمارگر پیر انگلیس و سلطنت خودکامه و غارتگر پهلوی و همه متحدان و همراهانش شد. آغاز و پایان جنگ جهانی دوم، صعود و سقوط فاشیسم (در آلمان، ایتالیا و ژاپن) چهره جهان را تغییر داد. و ایران که پل پیروزی متفکین (آمریکا، انگلیس و شوروی) در مقابل با متحدین (آلمان، ایتالیا و ژاپن) در جنگ دوم جهانی بود بی نصیب از تأثیرات جنگ و تغییرات پس از آن نماند.

استعمار مهره ای را برداشت و مهره ای دیگر را به جای آن گذاشت (محمد رضا شاه). فرصتی مناسب پیش آمده بود که می شد دست به مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز زد. مصدق رهبری ملی و مردمی و چهره شناخته شده ای که از سالها قبل به مبارزه علیه دیکتاتوری معروف بود، هوشیارانه این مبارزه را به پیش برد. به نخست وزیری رسید. نفت را ملی کرد و بسیاری اقدامات سیاسی و اجتماعی دیگر. مجدداً همان عوامل و دستها عمل کرد: کودتای ننگین استعماری و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، سرنگونی دولت ملی مصدق، برقراری مجدد دیکتاتوری به شکلی عریانتر و بی رحمانه تر. جهان اما تغییر کرده بود.

سرمایه داری بی رحمانه و غول آسا در کشوری جوان و وسیع (آمریکای شمالی) رشد و گسترش پیدا می کرد و با اشتباهی سیری ناپذیر از مرز خود می گذشت و هرجا سود بود با خشونت و فریب آن را می بلعید. پای این غول به سرزمین ما با همکاری و دعوت سلطنت محمدرضا پهلوی و استعمارگر فرسوده و فرستوت انگلیس باز شده بود و حالا آمریکا که عامل اصلی کودتا بود آقای خانه شده بود و همه چیز را از سیاست تا اقتصاد، تا سیستم نظامی و دفاعی و... تعیین می کرد. آمریکا شده بود ولی قبیله و امام امت. سیستم پلیسی - نظامی حاکم که مدافع نظام سرمایه داری وابسته دیکتاتوری سلطنتی پهلوی بود همه صداها را در گلو بی رحمانه با گلوله و شلاق و زندان توسط پلیس مخفی ساواک خفه می کرد. سرکوب سیاسی، اجتماعی از طرفی و به غفارت دادن اموال و سرمایه های ملی از طرف دیگر خصیصه های این دیکتاتوری وابسته بود. بسیاری از نیروها و افراد روشنفکر مبارز، ملی، آزادخواه و انقلابی، اعدام و یا زندان شدند. و ایران جزیره ثبات غول سرمایه داری غارتگر شده بود و آن طرف فقر مردم افزایش پیدا کرده بود.

راه و رسم مبارزه مسلحانه در شکل و محتوای تکامل یافته تر شبی سیاه و سنگین بر فلات قدیمی کشور باستان ایران سایه افکنده بود. ایران فرزنداناش را به کمک می طلبید. هیچ راه و چاره ای باقی نمانده بود جز دست به اسلحه بردن. این چنین بود که اصیل ترین فرزندان ایران با تجربه و تحلیل دقیق و واقعی شرایط داخلی و بین المللی آن زمان، و درس گیری از تاریخ و سنت مبارزاتی مردمشان، راه مبارزه را نشان دادند و با نثار خون و هستی خویش این راه را گشودند و بدین ترتیب بن بست شکنی کردند. این بار مبارزه مسلحانه در برابر دیکتاتوری سلطنتی وابسته پهلوی در قالب دو سازمان مجاهدین فدائیان خلق با محتوای انقلابی و با شکل سازمان یافته و علمی و با استفاده درست از تجربیات و دانش مبارزاتی دوران معاصر و بنابراین تکامل یافته تر از قبل و با تلاش در جهت رفع کمبودها و ضعفهای گذشته جنبش طلوع کرد و پا در عرصه وجود تاریخ ایران گذاشت و بدین ترتیب این یک نقطه آغاز و سرفصل بود. مبارزه مسلحانه آغاز شده بود. (در برابر این راه جریانسات رفرمیست و سازشکاری چون حزب توده و نهضت آزادی و... قرار داشتند). بسیاری از بنیانگذاران، و رهروان مبارزه مسلحانه انقلابی در مبارزه علیه دیکتاتوری وابسته سلطنتی جان خود را از دست دادند و بدین ترتیب راه ورود مردم به صحنه مبارزات سیاسی، اجتماعی و مسلحانه را گشودند که سرانجام منجر به انقلاب ۲۲ بهمن شد.

شاید عوامفریبی همراه با لشکری از فرصت طلبان، سازشکاران، مرتجعان،... با سازش و مذاکره با امپریالیسم آمریکا بر موج انقلاب سوار شد و با تکیه بر عوامفریبی و سوء استفاده از مذهب، انقلاب، مشروعیت اجتماعی و سیاسی ناشی از آن، گام به گام دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی بر جامعه حاکم کرد. پس از دو سال و اندی از انقلاب ۵۷ تمامی راههای تنفس سیاسی، اجتماعی مسالمت آمیز به وحشیانه ترین شکل بسته شد. مجدداً موقعیتی در برابر مردم و جامعه ایران قرار می گیرد. که هیچ راه و چاره ای باقی نمی ماند جز دست به سلاح بردن و مقاومت و دفاع کردن از هستی خویش...

گسترده ترین، سازمان یافته ترین و عالیترین مبارزه مسلحانه تاریخ ایران در برابر دیکتاتوری ارتجاعی ولایت فقیه آغاز شد. ۱۸ سال می گذرد. سالهای پر فراز و نشیب، پر از رزم و نرس و تلاش، که در تاریخ این مبین باستانی به یاد خواهد ماند و جای بررسی همه جانبه دارد. پس از ۲ دهه جنایت، سرکوب ویرانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مردم ایران و ۲ دهه مقاومت شگوهند و همه جانبه در برابر آن، تکیه بر مبارزه مسلحانه برای برچیدن بساط ضد مردمی ولایت فقیه از سر مردم در جهت برقراری حاکمیت مردم و آبادی و آزادی مردمی نیازمند تنها راه و چاره است. تا زمانی که همین رژیم با همین ماهیت و همین ساختار سیاسی حقوقی و ارگانی وجود دارد آمدن جوجه شیدای چون خاتمی حقانیت، درستی و ضرورت بیش از پیش مبارزه مسلحانه انقلابی را نفی نمی کند. مخالفین مبارزه مسلحانه از خاتمی (درون رژیم) تا وزارت امور خارجه آمریکا تا همه انواع دیگر آن، نه صلح طلب، مسالمت جو، آزادخواه، متمدن، قانون گرا، اهل گفتگو و... بلکه با نگاهی کوتاه و مختصر به تاریخچه و سرگذشت تک تک آنها می توان دریافت درست نقطه مقابل و مصداق عینی ضد اصطلاحات و کلمات ذکر شده می باشند و همه به نحوی و درصدی در حفظ شرایط موجود سواد، و منفعت دارند.

وحشت و نگرانی آنها از تغییر و تحول اساسی و بنیادی در ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... جامعه ایران است و اگر نه قبل از هر کس و بیش از هر کس همین مقاومت سازمان یافته و مسلح و شناخته شده صلح و آزادی خواسته، می خواهد خوادخواست.

نتیجه هر چه که بشود، شرایط به هر شکلی که تغییر یکنند، درست ترین و شرافتمندانه ترین راه و چاره همان است به عنوان آخرین راه و چاره باید دست به اسلحه برد.

کله پز برخاست سگ جایش نشست

— جعفر پویه

دوران حکمرانی آخوند یزدی قاضی القضات بی آبروی رژیم ولایت فقیه بر قوه قضائیه در تاریخ شنبه ۲۳ مرداد به سر رسید و آخوند محمودهاشمی از طرف خامنه ای به جانشینی او منسوب شد.

آخوند یزدی طی دو دوره پنج ساله که ریاست قوه قضائیه را به عهده داشت به عنوان یک جرثومه فساد از هیچ جنایتی برای حفظ تمامیت رژیم فروگذاری نکرد. او با همدستی آخوند ناطق نوری که ریاست مجلس آخوندی را دارا بود برای رنگ قانونی زدن به اعمالش با حيله و نیرنگهای عجیب و غریب قوانینی را به تصویب رسانید که نشان دیگری از عقب ماندگی و پوسیدگی اندیشه متحجرانه سردمداران رژیمی است که به جرأت ننگ سالهای پایانی این قرن نامیده می شود. به کارگیری ابزار قانونی برای بستن دهان منتقدان داخلی و بی پروایی در نسبت دادن هرگونه افتراهایی به مخالفان خود از تریبونهای ویژه از جمله تریبون نماز جمعه از او چنان چهره منفوری ساخت که با تمام نیازمندی رژیم به او مجبور به تعویضش شدند. یک نگاه سردستی به کارنامه ده ساله او گواهد صادقی بر این مدعا خواهد بود.

یکی از پر سر و صداترین پرونده سالهای اولیه ریاست یزدی در قوه قضائیه پرونده مربوط به جلال الدین فارسی یا افغانی است. جلال الدین افغانی که کاندیدای اولین دوره ریاست جمهوری و هم باند یزدی است به علت افشای نیروهای انقلابی در مورد غیر ایرانی بودنش و همچنین سوء استفاده مالی از آستان قدس رضوی از مبارزه انتخاباتی برای پست ریاست جمهوری برای همیشه محروم ماند. او در سالهای اولیه ریاست یزدی در طالقان برابر یکی از زندانیان سیاسی وقت را با شلیک گلوله به قتل رسانید. او در توجیه اولیه این عمل را خطا در هنگام شکار ابراز داشته بود در بررسیها و پیگیری خانواده محمدرضا رضاخانی مشخص شد که قبل از شلیک با مقتول درگیری لفظی داشته و بنابراین مرگ مقتول یک قتل عمد بوده است.

با همه سر و صدایی که این پرونده به پا کرد آخوند یزدی بدون توجه به نظرات مردم و خانواده مقتول با دخالت در امر دادرسی. جلال الدین فارسی را از قتل عمد تبرئه کرد و به رقیبا قدرت خود و برداشتش را از قوانین عدل اسلامی نشان داد. او با به کارگیری عناصری همچون محمدی گیلانی، مقتدایی، مروی، کریمی، رژیسی، یونس، عباسی فر و زواره ای در رده های بالایی و همچنین رازینی و محسنی اژه ای و سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات در لایه های میانی اقتدار بلامنافذ خود را بر همه عرصه های قضایی اعمال می کرد دادگاه جنجال غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران از جناح رقیب به ریاست محسن اژه ای و با عنوانهای قاضی، بازپرس، بازجو و ... خود افشای دیگری از مراحل دادرسی در سیاهچالهای رژیم را به نمایش گذاشت. و این بخش از سیستم پوسیده و مبتذل دستگاه ولایت فقیه را هر چه بیشتر افشا کرد. یزدی با همکاری ناطق نوری که بر کرسی ریاست مجلس تکیه زده بود هر آنچه را که خود و یا باند خامنه ای نیاز داشت را از تصویب مجلس گذرانید. آخرین مورد آن قانونی کردن نظارت استصوابی شورای نگهبان بود که با همه تلاش باند رقیب به جایی نرسید. زیرا نمایندگان مخالف طرح برای تماشای کسوف که البته مهمتر از امورات دیگر است در مجلس حضور نداشتند و ناطق از همین فرصت برای رسیدن به مقصود استفاده کرد و آن را به تصویب رسانید. و یا در موقع طرح لایحه مطبوعات در مجلس هنگامی که نمایندگان جناح مخالف در فرصت تنفس در بیرون از جلسه قرار داشتند با بستن زودتر درب سالن از ورود آنان جلوگیری کرد و طرح لایحه مطبوعات را از تصویب گذرانید. هر چند حضور

نمایندگان باند رقیب در موقع رأی گیری مانعی جدی در عدم تصویب لوایح مذکور نبود ولی آنچه منظور نظر یزدی و ناطق نوری بود داشتن یک اکثریت مطلق بود که با این شرایط از بازیها به آن دست یافتند و به رقیبا فهماندند که با چه مارهای هفت خطی طرفند. فرمان بستن روزنامه های باند رقیب مثل روزنامه توس از تریبون نماز جمعه و صدور فرمان حمله به دیگرانندیشان و نویسندگان و روشنفکران و زنان توسط نیروهای فشار به سرکردگی الله کرم و ده نمکی اثبات می کند که او همراه ابزار قانونی از ابزارهای دیگری نیز برای سرکوب برخوردار است. عدم علاقه وی در پیگیری پرونده معروف به قتلهای زنجیره ای و دفع الوقت کردن برای گریز از افشای بیشتر باندهای آدمکش وزارت اطلاعات و همکاران شخص مرموزی چون سعید اسلامی یا امامی که به گفته بعضی از افراد جناح رقیب که خودکشی او نیز مورد تردید است و این حيله ای برای گم کردن سرنخها و دربردن سعید اسلامی است. در کارنامه آخوند یزدی ثبت شده است.

از اتفاق همزمان با رفتن یزدی به پایان رسیدن دوره ریاست محسن رفیق دوست بر بنیاد مستضعفان است که همیالگی و هم آخور بودن این دو بر همگان واضح است. دخالت یزدی در پرونده اختلاس معروف به ۱۲۳ میلیاردی و دربردن محسن رفیق دوست از زیر ضرب و هم زمان شدن برکناری این دو در یک زمان حاکی از هم درجه بودن آنان در منفوریت در بین مردم است. یکی از پر سر و صداترین پرونده ها در دستگاه تحت ریاست یزدی، پرونده عباس عباس عسیدی و آخوند خوئینیهاست. عباس عسیدی که از افراد شناخته شده گروه موسوم به دانشجویان خط امام و گروهگان گریز معروف سفارت آمریکا بود، مدت هشت ماه توسط یزدی به زندان رفت و هیچ موقع نیز یزدی دلایل زندانی کردن او را که درخواست جناح رقیب بود، اعلام نکرد. موسوسی خوئینیها این داستان سالهای سیاه قتل عام زندانیان سیاسی و رهبر دانشجویان پیرو خط امام و عضو شورای تشخیص مصلحت نظام، فرد مورد اعتماد خمینی و ... عاقبت در دام یزدی و جناح او گرفتار شد. هر چند او چند بار از دادگاههای یزدی به سلامت جست ولی بار آخر به دادگاه ویژه روحانیت رفت تا تمام احکام در باره او اجرا شود تا یزدی به مصداق این مثل اثبات کند که: آن که با مادر خود زنا کند، با دگران چه ها کند.

آخوند یزدی از ریاست قوه قضائیه برکنار شد ولی جانشین او کیست؟ آیا جناح خامنه ای به همین راحتی حاضر به ذره ای عقب نشینی از این موقعیت حساس است؟ اگر یزدی این بی چشم و روی دریده دهن رفت، کسی جانشین او می شود که به قول معروف صد رحمت به مرده شور اولی. آخوند محمود هاشمی شاهرودی که یک آخوند عراقی و از مؤسسين مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق است. از سال ۱۳۵۸ به ایران آمد و صاحب پستهای حساسی همچون: عضویت در مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی، عضو شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم، نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و همچنین از مؤسسين دایره المعارف فقه اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت می باشد. او مدرس حوزه علمیه قم در رشته فقه و اصول است و هیچ گونه سابقه ای در امر قضاوت چه در تئوری و چه در عمل ندارد. او اکنون چند ماهی است که با حضور در قوه قضائیه به آموزش سالوسی و نیرنگ در محضر آخوند یزدی مشغول است. دلیل انتخاب او تنها سرسپردگیش به شخص خامنه ای و باند اوست. آنچه او در آینده خواهد کرد اجرای اوامر وی نعمت اش خواهد بود که بدون هیچ گونه عرق ملی تنها به حکومت خواهد اندیشید نه منافع ملی و مردمی. از عجایب روزگار این که مدعیان صدور انقلاب اسلامی پاردم سائیده کم آورده اند و به واردات آن مشغولند.

ایدز به باوری دیگر

منبع: ماهنامه ای آفریقای نو چاپ لندن

تاریخ: آوریل ۱۹۹۹

نویسنده: بغور آنکوما

مترجم: حسین شهبازی

مدت بیست سال است دانشمندان غربی به دنیا اعلام می کنند که منشا بیماری ایدز از میمون سبز آفریقایی است. حالا بعد از همه این مدت یک نوع شامپانزه آفریقایی به نام «یان ترولگودیتس» ترولگودیتس، در مظان اتهام قرار می گیرد. در ماه فوریه امسال در کنفرانس ویروسها و عفونتهای احتمالی در شیکاگو به اطلاع عموم رسید که سر منشا «اچ آی وی» از شامپانزه ای است که در نوار جنگلی گابون، کامرون و نیجریه یافت می شود.

شاهد مدعا توسط ویروس شناس دانشگاه آلاباما «بتریس هان» ارائه شد و آن باقیمانده منجمد شده شامپانزه ماده ای به نام «ماریلین» بود. «ماریلین» که از همان نوع «یان ترولگودیتس» ترولگودیتس، است تمامی زندگی خود را در آزمایشگاه زیست «ماریلین» در هنگام نوزادی در سال ۱۹۵۹ در آفریقا شکار شد و به مقر نیروی هوایی آمریکا در نیومکزیکو منتقل گردید. این همان جایی بود که او به عنوان یک پروژه تحقیقاتی از نژادش به معرض آزمایش قرار گرفت. قبل از مرگش در سال ۱۹۸۵ از ماریلین (SIVcpz) به دست آمد که به گفته تیم تحقیقاتی دکتر «هان» مربوط به «اچ آی وی» که مراحل مقدماتی ویروس ایدز است می شود. به گفته نشریه ایندپندنت چاپ لندن گمان می رود که ماریلین در آفریقا آلوده شده بود زیرا که او هرگز هیچ نوعی تماسی با خون انسان تا سال ۱۹۶۹ نداشته بود. این سالی است که ویروس ایدز در غرب کشف شد. اگر چه که در کالبد شکافی بعد از مرگ «ماریلین» هیچ نشانه ای از بیماری در او یافت نشد. بقایای «ماریلین» سپس به آزمایشگاه مرکز سرطان شناسی ملی در «فورت دیتریک» در ایالت مریلند منتقل شد.

به عقیده برخی از اندیشمندان در مورد ایدز ارتباط فورت دیتریک، کاملاً عبرت انگیز است. فورت دیتریک، جایی است که بسیاری از معتقدان به تئوری توطئه بر این باورند که ویروس ایدز به عنوان یک طرح جنگ میکروبی توسط دولت آمریکا به صورت ژنیتیکی تهیه شده است. البته دولت آمریکا این ادعا را تکذیب می کند.

قبل از این که تیم دکتر «هان» تئوری شامپانزه ای خود را اعلام کند، گروهی از مبتلایان به «اچ آی وی» (مرحله مقدماتی بیماری ایدز) علیه دولت آمریکا دست به شکایت زده بودند. آنان ادعا می کردند که این ویروس توسط دولت آمریکا به وجود آمده تا برای آزمایشات کنترل جمعیت استفاده شود و برای همین منظور این ویروس را در گروههای همجنس گرایان و سیاهپوستان آمریکایی شایع کردند.

در همین حال روزنامه نیویورک تایمز از موضوع جالبی برده برداشت. به گزارش این روزنامه سلولها و اندامهای «ماریلین» پس از ده سال که در حالت منجمد موجود بود با تکنولوژی جدید مشخص شد که او مبتلا به ویروس (SIVcpz) بود است.

در داستانی که توسط تیم تحقیقاتی «هان» گفته شده، این ادعا که بقایای منجمد «ماریلین» به صورت اتفاقی در فریزر «فورت دیتریک» کشف شده است، با واقعیت نمی خواند. اگر بقایای «ماریلین» به این عنوان به «فورت دیتریک» منتقل شد که منتظر پیشرفت تکنولوژی برای تحقیقات بعدی شود، (آن طور که نیویورک تایمز ادعا کرده است) این سلولها و اندامها بقیه در صفحه ۱۴

بیانیه مشترک

این بیانیه در جریان جنگ در بالکان و در مخالفت با این جنگ انتشار یافت.

برای یک جبهه انترناسیونالیستی مقاومت فعال علیه جنگ امپریالیستی ناتو در یوگوسلاوی

از ۲۴ مارس ۹۹ که تهاجم ناتو علیه خلقهای یوگوسلاوی آغاز گردیده، جنگ گسترش یافته است. آنچه که «دلایل بشردوستانه» نامیده می شود، ریاکاری محض است. همین سیاستمداران ناتویی با کمکهای وسیع نظامی از ترکیه، عضو ناتو، در خلق کشی آن علیه مردم کرد حمایت می کنند.

جنگ ناتو ادامه یک سیاست امپریالیستی با وسایل دیگر است. این جنگ تحت رهبری ابرقدرت آمریکا علیه رژیم میلوسویچ انجام می شود اما جوهر مسأله این است که استقلال و حق حاکمیت ملی یوگوسلاوی که یک مانع عینی بر سر راه تحقق نقشه های امپریالیستی محسوب می شود، زیر پا نهاده شود. هدف بعدی تسلط بر منطقه نفتی ففتاز - خزر است که ناتو به خاطر آن استراتژی خود یعنی مداخله نظامی در سطح جهان را تمرین می کند. کشورهای عضو ناتو و در رأس آنها ایالات متحده، به دلیل بی ثباتی عمیق سیاسی و اقتصادی سیستم جهانی امپریالیسم، در پی تسلط بر بلانزاع بر جهان هستند. بدین منظور رسانه های جهانی در سراسر جهان به کار افتادند. همزمان امپریالیستها بر سر کنترل مناطق بزرگ به رقابتی با نتایج فاجعه بار برای خلقها با یکدیگر بر می خیزند. اتحادیه اروپا با وجود رقابت امپریالیستی ناچار به پیروی از آمریکا می باشد. در همین حال قدرتهای غربی در تلاش دور نگاه داشتن امپریالیسم روسیه از بالکان هستند. این روشن است که واکنش رژیم روسیه هیچ ارتباطی به حمایت از خلقهای بالکان ندارد و از تلاش آن برای حفظ منافع ملی نشأت می گیرد. خطر جنگ جهانی سوم شدت می گیرد.

امپریالیستهای ناتو اما از سرکوب ملی آلبانی تبارهای کوسوو، به عنوان یک پوشش برای تحت الحمایه کردن یوگوسلاوی، سود می جویند. آنها ایدان نگران اقلیت آلبانی تبار و نه هیچ ملیت دیگری در منطقه نیستند. تنها زمانی که به سودشان باشد، این یا آن خلق و مشکلی که وجود دارد را به خدمت می گیرند تا نقشه های خویش را به اجرا بگذارند. آنان از کنار حقوق ملی خلقهای یوگوسلاوی با بی توجهی می گذرند و آن را زیر آوار بمبهای خود مدفون می سازند. علاوه بر این با شرارت تمام کلیه حقوق بین المللی که خود برای تنظیم روابط بین المللی تدوین کرده اند را زیر پا می گذارند. سلاحهای جدید به آزمایش گذاشته شده و خطوط تولیدات جدید نظامی، که هزینه آنها می بایست از حلقوم توده ها بیرون کشیده شود، تعیین می گردند.

مطالبات بر حق خلقها در دستان امپریالیستها، مکان نامنی دارند. مسائل خلقهای بالکان نه در جنگ علیه یکدیگر بلکه تنها در نبرد ملی و اجتماعی علیه حکومتهای ارتجاعی و همچنین هرگونه دخالت امپریالیستی می توانند حل و فصل شوند. به همین دلیل می بایست یک صلح دیکته شده امپریالیستی به همان صورتی رد شود که خود جنگ امپریالیستی.

جنگ ناتو در سراسر جهان با اعتراض و مقاومت فعال روبرو می شود. جبهه جهانی و متحد کارگری در این میان پایه اصلی محسوب می شود. همزمان جنگ ناتو دیدگان بسیاری را به روی کاراکتر امپریالیستی، نظم نوین می کشاید. کارگران و سرکوب شدگان تمام کشورها

باید در نبرد علیه امپریالیسم و برای جهانی بدون استثمار و سرکوب، به صورت جهانی متحد شده و نباید اجازه دهند آنان را علیه یکدیگر تحریک کنند. کارگران جهان متحد شوید.

تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد جنگ و خطر آن وجود خواهد داشت. توده ها نمی خواهند در گرداب بربریت سرمایه داری فرو روند. مبارزه رشد یابنده کارگری در کشورهای امپریالیستی و نبردها و جنبشهای توده ای در کشورهای تحت ستم، طبیعا اوج گیری نوین نبردی جهانی برای سوسیالیسم است.

ما خلقهای سراسر جهان را فرا می خوانیم صفوف خود را فشرده کنید و به مقاومت فعال برخیزید: توقف بی درنگ جنگ امپریالیستی ناتو علیه خلقهای یوگوسلاوی!

انحلال ناتو!
تخلیه کلیه نیروهای خارجی از بالکان!
ممنوعیت و نابودی سلاحهای اتمی، بیولوژیک و شیمیایی - چشم پوشی همه دولتها از به کارگیری سلاح اتمی!

برای صلح، دوستی خلقها و سوسیالیسم!
امضا کنندگان:
حزب مارکسیست - لنینیستی آلمان - حزب کمونیست انقلابی آرژانتین - حزب کارگران بنگلادش - حزب کمونیست بلغارستان - حزب کمونیست مارکسیست، لنینیستی جمهوری دومینیک - سازمان انقلابی مارکسیستی (یونان) - حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) کمیته مرکزی موقت - حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) کمیته مرکزی جانشناکتی - حزب کمونیست هند دموکراسی جدید - حزب مارکسیست - لنینیستهای اندونزی - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - مجمع کمونیست ایتالیا - حزب کمونیست نیال (مارکسیست - لنینیستهای متحد) - سازمان کمونیستی لوگزامبورگ - صبح سرخ، هلند - جنبش انقلابی مردمی پاراگوئه / پیائورا - روزنامه انترناسیونال، پرو - حزب کمونیست فیلیپین - کمیته سامارا، روسیه - حزب دیکتاتوری پرولتاریا - روسیه - حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست (انقلابی) - سوئد - حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست - لنینیست - حزب کمونیست انقلابی اورگوئه - گروه روزنه نور، آمریکا.

ایدز به باوری دیگر

بقیه از صفحه ۱۳

نمی توانستند به صورت اتفاقی در سال ۱۹۹۵ صرفا به خاطر این که مدارک وجود بقایای ماریلین از بین رفته بود، پیدا شده باشند.

یا این که هیچ مدرکی در هنگام ورود بقایای ماریلین به فورت دیتریک از پایگاه هوایی هوسن به ثبت نرسیده بود و یا این که یکی در این میان دروغ می گوید. خود هان می گوید که از وجود بقایای ماریلین، در فورت دیتریک، در سال ۹۵ توسط لاری آرتور، دانشمندی که بعدها به تیم او منتقل شد، مطلع گردید. تایمز می گوید که لاری آرتور داشت یکی از فریزرها را در فورت دیتریک تمیز می کرد که متوجه اندامها و سلولهای ماریلین شد. او دکتر هان را صدا زد زیرا که به علاقه وافر دکتر هان به موضوع اطلاع داشت. قبل از این که دکتر لاری آرتور، تصمیم بگیرد که آنها را در درو بریزد مرا با خبر کرد زیرا که او به احتمال ارتباط دور ولی محتمل شامپانزه ها که به صورت طبیعی به این بیماری مبتلا هستند گمان می برد. این موضوع را دکتر هان به روزنامه گفته است.

اگر اندامهای ماریلین به صورت تصادفی توسط دکتر آرتور کشف شده بود چطور او می توانست نتیجه گیری کند که به احتمال قوی شامپانزه مبتلا به ویروس است. چرا این نتیجه گیری نشود که ویروس ایدز به صورت مصنوعی و غیر طبیعی در فورت دیتریک که به این گونه موضوعات مشهور است، به ماریلین منتقل نشده است. در همان زمان وسایل ارتباط جمعی غرب در سر تیتز خود این گونه نوشتند که ما میدا ویروس ایدز را کشف کردیم. در چهارم فوریه تیم تحقیقاتی هان، به نشریه علمی نیچر، گفت ما از نتایج حاصله نتیجه می گیریم که بیان ترولوگودیتس یک میزبان طبیعی یو-منبع اچ ای وی است و این موضوع که ممکن است هنوز سایر انواع شامپانزه ها در شرق آفریقا وجود داشته باشند که به ویروس (SIVcpz) مبتلا باشند و انتقال ویروس از طریق آنها صورت گرفته باشد.

پس از تحقیقات نمونه های متکامل (SIVcpz) ما به این نتیجه رسیدیم که شامپانزه یک منبع محتمل طبیعی است که از مدت چندین صد هزار سال پیش تاکنون وجود داشته اند.

اما این جاست که تر هان، متناقض می شود اگر شامپانزه منبع طبیعی محتمل برای اچ ای وی است و قدمتش به چند صد هزار سال پیش می رسد، چطور شد که مبتلایان انسانی اچ ای وی تنها در سال ۱۹۸۰ در آمریکا ظاهر شدند. چرا ویروس در این مدت چند صد هزار سال تمام جمعیت آفریقا را به کلی نابود نکرده است. هان معتقد است که توسعه شهری در آفریقا، تغییر نوع زندگی سنتی، جابجایی جمعیت، ناآرامیهای اجتماعی و هرج و مرج در امور جنسی دلایل شیوع ویروس بوده است. اما در مقابل این سؤال مطرح می شود که چرا ویروس در زمان تجارت برده شیوع پیدا نکرد. چه هنگام ناآرامی اجتماعی و مدنی بزرگتر از فروش و انتقال میلیونها آفریقایی به خارجیان که نوع زندگی سنتی آنها را نابود می کردند و اربابان سفید بی رحمانه و مداوم به زنان برده آفریقایی تجاوز می کردند، چرا ویروس به جماعت اربابان سفید پوست سرایت نکرد؟ و چرا این که ویروس صبر کرد و منتظر شد تا در سال ۱۹۸۰ تا در جماعت همدجنس گریبان شیوع پیدا کند؟

چارلز گشکنر، یک پروفیسور تاریخ در دانشگاه ایالتی چیکو در ایلت کالیفرنیا می گوید: کشف دکتر هان، شدیداً بی مزه و مسخره است. مثل تمامی تئوریهای دیگر در مورد شامپانزه و روابط جنسی از نوع آفریقایی.



ستاره

رضا مرادخانی

جرم ما چیست نگوئید چرا؟!

ما همه صحبت آزادی انسان کردیم

تو ولی دشنه به دست

قدحی ز خون ما خوردی و مست

امر بستن کردی. امر شکستن، کشتن

بشکستید و بریدید و بکشید. اما

خود می پنداشتید

که همه ستاره کشتند و

ستاره جاوید

تا ابد جاوید است.

نامه ای از ایران



نامه های رسیده

آقای صفوی فرمانده سپاه با اظهار صریح خودش شمشیر به روی ملت می کشد
فرمانده سپاه پاسداران در تاریخ ۹/مرداد/۷۸ اعلام کرد، مانوری با حضور ۵۰ هزار بسیجی و سپاه پاسداران در شرق تهران برگزار خواهد کرد که در این مانور علاوه بر ۵۰ هزار نیروی بسیج و سپاه از هلیکوپتر و هواپیماهای سپاه نیز استفاده و این مانور را همراهی می کنند و همچنین اعلام کرد که این مانور در ارتباط با شورشهای اخیر دانشگاهیان و در ضمن نیروهای بسیجی که عملیات دانشگاهیان و سرکوب دانشجویان دخالت مستقیم داشته و موفق بوده اند را دو برابر خواهد کرد!!
واقعا جای بسی تعجب است حرفهایی که یک فرمانده سپاه می زند حتی یک بسیجی بی سواد هم نخواهد زد. معلوم است وقتی کسی از یک سپاهی بی درجه و پاکون یک شبه سرلشکر می شود آنهم آدم بی معلومات دانشگاه جنگی دچار عقده خود بزرگ بینی می شود حالا اگر این حرفها و حرکات برای دشمنان خارجی ایران بود حرفی بود و مردم فقط سکوت می کردند اما این مرد برای مردم شریف ایران و همانهایی که برای انقلاب سینه خود را سپردند و تا آخرین لحظه با انقلاب بودند و مردمی که ۸ سال جنگ بی نتیجه را تحمل کردند و خانه هایشان خراب شد و دانشگاهیان که گناهی جز آزادی کلام و آزادی قلم چیز دیگری نمی خواهند چرا؟ صفوی فقط می تواند به روی هموطنان خود اسلحه بکشد به روی مردمی که اسلحه ندارند، این کار هر اوباشی می تواند باشد. صفوی کسی که مردم و جوانان میهن عزیز را به خاطر نفهمی و بی اطلاعی از جنگ و تاکتیک جنگی به کشتن داد حالا به روی مردم بی دفاع اسلحه می کشد و افتخار هم می کند. واقعا جای خنده و مسخره است اما او نمی داند اگر روزی اسلحه به دست مردم بیفتد با او چه خواهند کرد. ظریفی می گفت جوجه ها را آخر پاییز می شمارند.

دوستان و مشترکان عزیز . نشریات شما برگشت خورده است :
آقای امیر صالحی از آلمان . آقای دولتی از کانادا . IKS از سوئد ،
دوستان گرامی . حق اشتراک شما دریافت شد :
- آقایان طاهرلو . نادر - کی . کیومرث عرب . جمالی . سیروس نصری . احمد شهبازیان . مرادخانی . مرعشی . محسن درویشان . فرهاد فرهانی . خانمها انتظاری . منصوروی
- آقای فریور نوروز . در نامه ای ضمن پربار دانستن مقاله فمینیسم بدن واحد نیست که در نشریه نبردخلق ۱۶۹ به چاپ رسیده ، و تقاضای نشریه . قطعه شعری به نبرد خلق تقدیم کرده اند که ضمن سپاسگذاری آن را در همین شماره به چاپ می رسانیم
- آقای رضا مرادخانی قطعه شعر زیر را در وصف خیزش اخیر دانشجویی برای نشریه ارسال نموده اند .
آن خیزش چون موج خروشان
آخر شکند خانه آن دشمن دژخیم
ما جمله یکی باید و هیبات از آن روز
کاندر بگذاریم همه نطقه تصمیم
اشک می چکد از خون ریفقان ز دل شمع
از جمله آن قطره شود سیل سراسیم
خوش باش همان روز که از جمله یاران
پر نغمه شود شهر ز آزادی و تکریم
آقای آریا مرداویج از وین (اتریش) مطلبی با عنوان اگر دکتر شریعتی زنده بود؟! برای چاپ در نشریه ارسال نموده اند . آقای آریا در قسمتی از این مطلب نوشته اند : ... می توان خالق آثار بزرگی مانند شازده احتجاب و یا کلیدر بود ولی مانند ستایشگرانی که ناصرالدین شاه را قبله عالم می دانستند . تاییدن آفتاب عدالت را در آسمان جمهوری اسلامی بشارت داد و چنانکه می دانیم دکتر شریعتی کسی نبود که قلم و زبانش را در پایمال کردن حق مردم مستعدیده در خدمت نظام ستم قرار دهد و به قول خودش اگر او را مانند ژوردانو در آتش می سوزانیدند و یا او را به دار می آویختند ، حسرت گفتن یک آخ را هم بر دل دشمنانش می گذاشت و امروز شاهد این می بودیم که فتوای تکفیر و مباح الدم بودن او . موجب می شد که اسم او در کنار دیگر قربانیان موسوم به قتلهای زنجیره ای قرار بگیرد .

NABARD - E - KHALGH
Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 171 23. August . 1999

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O. Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Postfach 102001 50460 Köln GERMANY ***
NABARD P.O. Box . 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول : زینت میرهاشمی
چاپ : انجمن فرهنگی نبرد
نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است . خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود . بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق . همسو یا اختلاف داشته باشد . سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن ، با آدرس زیر تماس بگیرید .

NABARD
B.P. 20
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق
Name :
Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

اروپا	۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا	۱۸ دلار آمریکا
تک شماره	۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

ارس
در شبکه جهانی اینترنت
<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>
نبردخلق را مطالعه کنید.
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.
گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

سینمای آزاد ۱۶

سینمای آزاد ، شماره ۱۶ . خرداد و تیر ۱۳۷۸ منتشر شد . در این شماره گزارش جشنواره و سمپوزیوم سینمای ایران در تبعید(مونوخ) . گفته ها و ناگفته ها از بصیر نصیبی و... چاپ شده است .

معرفی کتاب —
تداوم
تداوم : گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است :
- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیستم و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم
قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه ، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است .
برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان ، هلند و آمریکا مکاتبه کنید .

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران

گروه یه کتی پناهجویان ایرانی را در کردستان عراق به گروگان می گیرد
توطئه مشترک یه کتی با وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در شمال عراق
استمداد از سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر برای نجات پناهجویان ایرانی در زندانهای یه کتی

گروه یه کتی در ماههای اخیر شماری از پناهجویان ایرانی را که برای فرار از اختناق رژیم قرون وسطایی ملایان وارد منطقه سلیمانیه در شمال عراق شده بودند، دستگیر و به جرم هواداری از مجاهدین تحت شکنجه قرار داده و برخی از آنها را به وزارت اطلاعات رژیم آخوندی مسترد کرده است.

در میان دستگیرشدگان می توان به دو برادر به نامهای مهدی و مسعود ستارالعیوب ۲۲ و ۲۳ ساله اشاره کرد که حوالی ۱۰ بهمن در وحشت از دستگیری توسط وزارت اطلاعات رژیم آخوندی، ایران را ترک کرده و وارد سلیمانیه عراق شدند. آنها در روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن در مسافرخانه چراغ خان آن شهر اقامت داشتند و بعد از آن توسط مأموران یه کتی دستگیر و به زندان قلاجولان در مقر رهبری این گروه منتقل شدند. محمدحسین ستارالعیوب برادر دیگر آنها در سال ۶۷ به دست رژیم ملایان اعدام شد و خانواده آنها در ایران در سالیهای اخیر به شدت تحت فشار وزارت اطلاعات قرار داشته است.

گروه طالبانی علیرغم درخواستهای متعدد سازمانها و شخصیتهای بین المللی مدافع حقوق بشر، از آزادی این دو که اکنون بیش از شش ماه است بدون هیچ دلیلی در اسارت به سر می برند، خودداری کرده است. طی این مدت این دو زندانی به شدت مورد بدرفتاری یه کتی واقع شده اند و مدتهای مدید در حبس انفرادی به سر برده اند و وضع سلامتی یکی از آنها وخیم گزارش شده است.

به گروگان گرفتن پناهجویان ایرانی و ایجاد تسهیلات برای تروریستهای اعزامی آخوندها برای ترور کردهای ایرانی در منطقه سلیمانیه به دنبال سفر ۱۷ روزه جلال طالبانی به ایران در بهار گذشته شدت یافت. رژیم آخوندی طالبانی را که سوابق طولانی همکاری و مزدوری در کشتار و تحویل دادن مجاهدین دارد، به تهران فرا خواند تا با کمک او طرحها و توطئه های تروریستی و نظامی جدیدی را علیه مقاومت ایران به اجرا درآورد. طالبانی طی این سفر (از ۲۸ فروردین تا ۱۴ اردیبهشت) با آخوند علی یونسی، وزیر اطلاعات و رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران، دیدار و گفتگو کرد. وی همچنین در جلسات طولانی با افراد سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و فرماندهان قرارگاه رمضان در ازای انبوه تسلیحات و پول کلانی که از جانب رژیم آخوندی به طالبانی داده شد، هماهنگیهای لازم را برای حملات نظامی و تروریستی علیه مجاهدین به عمل آورد. قرار بر این شد که پاسداران و ایادی وزارت اطلاعات و مزدوران موسوم به سپاه ۹ بدر، اقدامات تروریستی و تهاجمات نظامی خود را علیه قرارگاهها، واحدها و خودروهای مجاهدین و ارتش آزادیبخش، در استان دیالی عراق به کمک گروه یه کتی گسترش دهند و برای اردوکنشی زمینی سپاه پاسداران به جانب قرارگاه اشرف نیز تسهیلات لازم را فراهم کنند.

با یادآوری همکاری و همدستی یه کتی در دهها فقره عملیات تروریستی رژیم آخوندی علیه مجاهدین در خاک عراق و تحویل مجاهدان اسیر حسن ذوالفقاری و بشار شیبی به سپاه پاسداران (که در مصاحبه یکی از مسئولین گروه یه کتی با خبرگزاری فرانسه ۲۴/فروردین/۷۰ رسماً توسط این گروه اعلام شد) که به اعدام هر دو

نفر منجر گشت و همچنین کشتار دهها مجاهد خلق توسط یه کتی در مقاطع مختلف (در جلولا و کلار و پشت آشان و جاده کرکوک - سلیمانیه)، سازمان مجاهدین خلق ایران توجه سازمان ملل و شورای امنیت ملل متحد و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر را به توطئه مشترک رژیم آخوندی و گروه یه کتی علیه پناهجویان ایرانی جلب نموده و خواستار اقدامات عاجل بین المللی به منظور آزادسازی بلاد رنگ پناهجویان دستگیر شده و ممانعت از ارباب و تهدید و استرداد سایرین به رژیم آخوندی است

سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۰ مرداد ۱۳۷۸ (۱۱ اوت ۱۹۹۹)

مربی و معلم فدایی

محمد صیادمنش

زمین والیبال پارک ۱۷ شهریور بعد از ظهرها مملو از جوانانی بود که مشتاق ورزش و به خصوص والیبال بودند. بعضی از روزها که از کنار پارک می گذشتم دقایقی می ایستادم و از پشت نرده های پارک به این ورزش زیبا نگاه می کردم. در میان بازیکنان شخصی با قد و قامت بلند و آن ضربه های سنگینی که به توپ می زد نظر هر رهگذری را به خودش جلب می کرد.

آن روزها من در تیم فوتبال مرکز رفاه بازی می کردم. در مرکز رفاه تنها دو رشته ورزش فوتبال و ژیمناستیک وجود داشت. تا این که تیم والیبال هم تشکیل شد و آن شخص بلند قامت را دیدم که در حال تمرین دادن بچه های تیم والیبال بود.

هم زمانی روزهای تمرین والیبال و فوتبال باعث آشنایی بچه های دو تیم شد. اسم این مربی خوش اخلاق و با استعداد جعفر بود و همه ی بچه ها او را دوست داشتند. جعفر ضمن این که مربی ورزش بود معلم یکی از مدارس تهران هم بود. او با امکانات مالی خود مسابقات ورزش بین مدارس دورافتاده تهران را برگزار می کرد.

با بیداری مردم، جعفر در برپایی تظاهرات علیه رژیم شاه فعالیت چشم گیری داشت تا این که انقلاب به پیروزی رسید و فعالیت ورزشی مرکز رفاه برای همیشه تعطیل شد و همین مسأله باعث پراکندگی اعضای تیمهای ورزش شد.

انقلاب به پیروزی رسید بود اما جعفر هنوز در راه آزادی ملت مبارزه می کرد. او چهره پلید آخوندی را خوب شناخته بود. تا این که رژیم جلال آخوندی چهره پلید خود را از پس پرده بیرون آورد و شروع به دستگیری انقلابیون نمود.

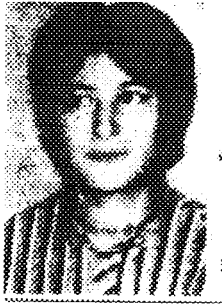
مربی و معلم آزادی، جعفر در سال ۶۰ دستگیر و کمتر از یک ماه پس از دستگیری به دست مزدوران رژیم دیکتاتور به شهادت رسید.

سالها از شهادت او می گذشت. روزی یکی از رفقا را دیدم که به جرم فعالیت سیاسی بر ضد رژیم سالها زندانی رژیم آخوندی بود. او از شهید جعفر چنین تعریف می کرد: در دادگاه، آخوند جلال خطاب به شهید جعفر می گوید از مبارزه دست بردار و توبه کن تا همین حالا حکم به آزادی تو بدهم و شهید جعفر چنین جواب می دهد. من یکه چریک فدایی خلق هستم و از مبارزه دست بر نخواهم کشید و در راه آزادی مردم جانم را فدا خواهم کرد.

آری به راستی او یکه چریک فدایی خلق بود و جانش را در راه آزادی خلق فدا کرد. او در نقطه نامعلومی به خاک سپرده شد اما یاد و خاطره شهید جعفر حاتمی هنوز زنده است. بعد از او زمین والیبال تخریب و به فضای سبز تبدیل شد و گلپای قشنگی به زیبایی راه و هدف آن شهید دقیقاً در زمین والیبال رونقید.

یادش گرامی باد

شهادت فدایی شهریور ماه



فدایی شهید رفیق اعظم روحی آهنگران

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچال - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاد بابایی - ناصر فتوتی، محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا عراق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شماعی - مهدی سیمی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضایی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاروش حسنوند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

گل سرخ

علی رضا فریورنوروز

صبر کن!

دست نگهدار

لحظه ای دیگر نماند

من به پاکی گل سرخ ایمان دارم

نه! نه!

فردا غروب ستاره است که هنگام سپید دم

وقتی سرخی شفق چشمهایت را همانند ترانه شقایقها

گرداند

بر چوب خواهند بست

...

افسوس!

صدای انفجاری مرگ ستاره را باعث شد.

و طنین صدایی وجود مرا لرزاند

...

اینک

خورشید پشت گورهای منجمد همانند دو چشم مشوش

مبهوت بر جا مانده بود

اکنون او نیز

به پاکی گل سرخ ایمان داشت